

Important Links

[Homework](#) (new Google doc)

[Rhino Season](#) [فصل کرگدن](#)

[Course Syllabus](#)

[Student Information Form](#)

[All basic dialogues](#)

[Additional Vocabulary](#) (including majors/areas of study)

[Persian 1A Majors & Interests](#)

[Course Reader](#)

<https://bcourses.berkeley.edu/courses/1498494/files/folder/Persian%20in%20Use?preview=78019329>

[Persian keyboard \(using\)](#)

من دانشجوی دانشگاه برکلی هستم

Word List

wind	باد	bad	بد
word	واژه = کلمه	good	خوب
condition/state	حال	how	چطور
Psychology Biology Geology Linguistics Comparative Lit	روانشناسی زیست‌شناسی زمین‌شناسی زبان‌شناسی تطبیقی	hello	سلام

	ادبیات تطبیقی		
man	مرد	woman	خانم
		Maryam	مریم
		Iran	ایران
		Farsi	فارسی
		Arabic	عربی
		Excuse me/sorry	بخشید
		Goodbye	به سلامت بسلامت
		Good morning	صبح به خیر صبح بخیر
		Brother	برادر
		Mother	مادر
		Father	پدر
			آنتونی
			شهره
			ژوبین

من دانشجوی روانشناسی در دانشگاه برکلی هستم.
بخشید این کتاب کی است؟ = این کتاب کیه؟

Alphabet

الفبا

different shapes of the letter /alef/

in Persian

/’/ & /Sound: /â/

This letter functions as a consonant when it comes at the beginning of a word or syllable

The letter without the sign (madd) over it, pronounce at the beginning

In order to produce the sound /â/ at the beginning of a word is to use this letter

آ :with the sign /madd/ over it

آ ا ل

آمریکا

آرام

آدم

آرد

آمد

زیبا

بابا

مامان

برادر

کتاب

آبر - آز - ابرو - ارده - اهواز

امروز - ابراهیم - اه -

اردک - ارد

ک

ک

ک

ک

کار

یکتا

مک بوک

گ گ گ

گ

گُربه مَگس سَگ

بَرگ
کبابِ بَرگ
اینجا مگس نیست.
من سگ ندارم.
بیرون مگس است.
داخل مگس نیست.

different shapes of the letter /be/ in Persian:

ب ب ب

ب

لَب کَباب با

ب ا بک

Sept. 31th

Reading and writing assignment:

1. [Identify the letters covered in the remote class so far phonetically!](#) Page 6
2. Practice writing the letters we learned multiple times (above link, pages 7, 8 & 9)

ه ه ه

ه

weather/ noun هوا

cloud /noun ابر

ی	ی	ی	ی
آری	دُبِی	سِیَب	یا
	Yes (formal)	Dubai	Apple Or
cloudy/ adjective	اَبْرِی		
هوا ابری است. The weather is cloudy.			
Iran	ایران	ایپ	sound: /ie /
ن	ن	ن	ن
م	م	م	م [a]
ایمان			
ت	ت	ت	ت [b]
ثِرَوَت	بایَت	مِتن	تَر
ل	ل	ل	ل [c]
ایتالیا			

ا	ب	پ
آ	پ	ت
ث	ث	ث

All Non-Connector letters in Persian

ا	آ
ب	پ
ت	ث
ج	چ
ح	خ
د	ذ
ر	ز
س	ش
ص	ض
ط	ظ

ژ	ژ
و	و

ج	ج	ج
ج	نارنج	کُجا
بُرج	آن + جا = آنجا	ج
there	پنج	مجموعه
آج		جت

چ	چ	چ
چ	مُچ	کُچا
پارچ		چاه

چاپ	کچاپ	پیچ	ماچ
-----	------	-----	-----

ح	ح	ح	ح
حَج	مَحَل	پِسَح	شَرَح
حَلُوا	مَحَلّی	ذِبَح	شَارِح

خ	خ	خ	خ
خَر	بَخْت	مُخ	رُخ
خَرَاب	بَخْتِک	نَخ	شَاخ
دُخْتَر	تَخْت	سِیخ	بَاخ

In Persian vowels are two types:

Long Vowels: مصوت بلند

Represented by letters

آ father آ - بابا - ما - شما -
 ی fit سیب - نیم - - نیمه - بی ادب -
 و pull مو - رو - کو - سود -

Short Vowels:

ساعت

ساعت چند است؟ (ساعت چنده؟)

ساعت ده و چهل دقیقه است. = ساعت بیست دقیقه مانده به یازده است.

عدد (اعداد): صفر - یک - دو - سه - چهار - پنج - شش - هفت -

هشت - نه - ده - یازده - دوازده - سیزده - چهارده - پانزده - شانزده -

هفده - هجده - نوزده - بیست.

هوای امروز بهتر از دیروز است.

سافرانسیسکو از برکلی بزرگتر است.

انگلیسی مشکلتر از آلمانی است.

آلمانی آسانتر از چینی است.

Agenda: September 17. & 18.:

1.Review: course reader exercise on page 16

2.Additional signs: *tanvin & hamze PfF* pp 28 -29

3. **Dialogue # 5** ([page 4](#))

How is the weather?

4.Mind map: خانواده

5.Conjugation forms of verb داشتن in the present tense

6. Homework (reader and text book)

ما داریم	من دارم
شما دارید	تو داری
ایشان (آنها) دارند	او دارد

	معمولا
	فعلا
	واقعا

آخر

هفته

آخر هفته چطور بود؟ - آخر هفته‌ی من خوب بود.

من مشغول بودم. I was busy

مشغول هستم. I'm busy

روز آخر هفته

روزهای هفته: weekdays

امروز دوشنبه است و دوشنبه روز اول هفته است.

سه‌شنبه روز دوم هفته

چهارشنبه روز سوم هفته

پنج‌شنبه روز چهارم هفته

جمعه روز پنجم

شنبه روز ششم

یکشنبه روز هفتم

میا: من یک خواهر و دو برادر دارم.

کامران: من یک خواهر دارم. برادر ندارم.

کوچک: کوچکتر (من یک خواهر کوچک دارم.)

I have a younger sister.

بزرگ: بزرگتر (من برادر بزرگتر ندارم. فقط یک خواهر

کوچکتر دارم.)

I don't have an older brother. I only have a younger sister.

من دو تا خواهر و برادر کوچکتر دارم.

من یک خواهر کوچکتر و یک برادر بزرگتر دارم.

عدد: صفر یک دو سه چهار پنج شش هفت هشت
نه ده

یکم دوم سوم چهارم

چند تا خواهر و برادر داری (دارید)؟

یک خواهر و دو (تا) برادر (دارم).

رقیه سه تا خواهر و برادر دارد.

Subject predicate verb

صوفیا دو برادر دارد. (فعل)

Reading assignment for tomorrow:

Pages 25, 26 & 29*Tanvin* (words ending in /an/) page 29 Pff

[d] فعل by now - for the time being - currently - presently

My friend is presently unemployed.

دوستم فعلاً بیکار است.

[e] فوراً at once - instantly - promptly - quickly - right away

He took her to the hospital right away.

فوراً او را به بیمارستان برد.

[f] بعداً later - next - then - afterwards

بعداً همه دیدیم که حق با پاول بود. Later on we all realized that Paul had been right.

ظاهراً obviously - apparently - evidently

He is apparently happy.....

ظاهراً از راضی است.
with

[g] مثلاً for example

جداً seriously

[h]

[i] واقعاً really - actually - in truth - truly

I'm truly thankful to you واقعاً از شما ممنونم.

[j] حقیقتاً truly - really - in fact (در حقیقت = really - in reality)

[k] عیناً precisely - exactly - literally - identically

آن گربه عیناً مثل گربه‌ی من است. That cat looks exactly like my cat

آن بچه عیناً شبیه عمویش است. That child looks exactly like his uncle

[l] نهایتاً finally - in the end - eventually

[m]

[n] احياناً if it happens - in the event that - by (any) chance - probably - possibly

[o]

[p] عملاً in practice - indeed - practically

It is practically impossible to carry out this project. اجرای این طرح عملاً غیر ممکن است.

[q] معمولاً usually - typically - commonly

معمولاً سر ظهر ناهار می خورم. I usually eat at noon.
 استثنائاً [a] exceptionally

طنز: نثر نظم
 طنز سیاسی
 طنز اجتماعی

بین الملل
 بین المللی
 ملت
 ملت ایران
 ملت
 ملت ها
 ملل

سازمان ملل کجاست؟

سازمان ملل در نیویورک است.
 رود نیل کجاست؟

رود نیل در آفریقا در کشور مصر
 است.

کشور
 شهر

کشور ایران

رود دجله

رود فرات

بین النهرین = میان رودان =

مزوپوتامیا

رود نیل

رود سند

رود های ایران:

کارون

زاینده رود

ارس

کلیسای جویان

شعر حافظ

	<p>ملک molk ملک و ملت Molk o mellat</p>
	نقشه Map - naghshe
	<p>لهجه lahje = dialect زبان zaban = language زبان ترکی (آذری - قشقایی) zaban-e Torki - Azari - Ghashghaeii زبان کردی zaban-e kordi زبان عربی zaban-e Arabi دریای خزر در شمال ایران است. Daryaa-e khazar dar shomal-e Iran ast. The Caspian Sea is located in the North of Iran. دریای خزر بزرگترین دریاچه جهان است. Daryaache = lake افغانستان همسایه ایران است. Hamsaaye = neighbor ایران و افغانستان همسایه هستند. همسایه های ایران: ارمنستان (ارمنی) ارمنه (جمع) محله ارمنی جلفا در اصفهان است. در محله جلفا سیزده کلیسا است. Dar mahale-ye Jolfa sizdah kelisa ast. مهمترین کلیسا وانک است. Mohemtarin kelisa vank ast. کلیسای وانک تقریباً چهارصد سال دارد. Kelisaye vank taghriban chahaar sad saal darad.</p>

ما یک گزارش کوتاه درباره [a] محله جلفا دیدیم.

Gozareh = reportage

Kutah = adjective = a short reportage

Dar bareh = about

یک کتاب درباره ادبیات انگلیسی yek ketaab dar baare Adabiat-e Englisi

من ۵۰ کتاب درباره ادبیات آلمانی دارم.

Man panjaah ketab dar bareh Adabiat-e Almanian daram.

tarjome karden = infinitive = to translate ترجمه کردن

jomle = noun = sentence جمله

Assignment for Monday: پنج جمله بنویسید

Panj jomle benevisid = Write 5 sentences (using the words or phrases we've covered so far.

khaane = home خانه

ketaab = book کتاب

ketabkhane = library کتابخانه

bookstore - ketab forushi کتابفروشی

to sell - forukhtan = infinitive فروش the present stem فروختن

clothing - lebaas لباس

lebaas forushi لباسفروشی

غذافروشی

restaurant رستوران

غذا - Ghazaa - Food

supermarket سوپرمارکت

otagh اتاق

نسما [s]: فلسطین همسایه‌ی مصر است.

من دویست کتاب ادبیات عربی دارم.

میرا: [i] اسم گربه‌ی من آلیزا است.

در ایران هوا خیلی گرم است.

آرتین [v]: [i] کلاس فارسی کمتر از [w] یک ساعت است.

آرتین: من یک خواهر بزرگ دارم. اسم خواهرم تینا است. (اسم او

تینا است.)

(اسمش تینا است.)

اسم ام

اسم ات

اسم اش

اسم مان

اسم تان

اسم شان

[x]

کلوته (فرنوش): [y] همسایه‌ی من در برکلی یک رستوران است.

همسایه‌ام در برکلی یک رستوران است.

کشور ایران غذاهای خیلی خوب دارد.

کامران [z]: شیراز در جنوب ایران است.
خانواده‌ی من در سن دیگو است.
کالیفرنیا در آمریکا است.

آلیزا [ae]: زبان اردو
من یک برادر کوچک دارم. اسمش یوسف است. او هفت ساله است.
ایوی [ab]: ببر سیاه و نارنجی است. رنگ محبوب من صورتی است.

کامران دانش [ac]: خاکستری رنگ زشت است. Grey is an ugly color

مادر من غذا از سوپرمارکت می خرد. My mother gets food from the supermarket

من کتابخانه و کتابفروشی دوست دارم. I like libraries and bookstores

خانه من در آریزونا است. My house is in Arizona

خواهرم کتاب می‌خواند. My sister is reading a book

کابل شهر بزرگ است. Kabul is a big city

سمیع: (۱) بند امیر در افغانستان و بند مهارلو در ایران قشنگ است
(1) Lake Amir in Afghanistan and Maharloo lake in Iran are beautiful

(۲) همسایه آمریکا، کانادا و مکزیک است.
(2) America's neighbors are Canada and Mexico

همزه ء ئ و ؤ أ

امضاء
انشاء
املاء
اعضاء

استثناء [ad]

ان شاء الله

سوء

جزء

مسئول

مسؤل

مسئله [ae]

سوئد Sweden

کانال سوئز

کانال سوئز در آفریقا و در کشور مصر است.

رئیس

رئیس دانشگاه برکلی

هیئت

هیأت

ارائه

قرائت (کردن) = خواندن

ژوئن

ژئوفیزیک

پنگوئن

قطب

پاییز (پاییز)

بهار - تابستان - پاییز - زمستان (فصل‌های

سال)

سؤال = پرسش (پرسیدن)

سؤال

رؤیا

من یک رؤیا دارم. مارتین لوترکینگ
مؤدب: دوستم خیلی مؤدب است.
مؤلف: تونی موريسن آمریکایی مؤلف
مشهوری است.

مبدأ

خلا

مأمور

شیء

شیء

شیء

تأسف

متأسفانه
unfortunately
متأسفم
I'm sorry

تألیف
compilation

-همزه که از حروف اصلی و پایه‌ای در زبان عربی است. به صور مختلف نوشته می‌شود و هر کدام ویژگی‌های خاصی را دارا است همزه به اعتبار خوانا و ناخوانا بودن در وسط کلام به دو قسمت وصل و قطع تقسیم می‌شود. همزه‌ای که در وسط کلام خوانده نشود را وصل و همزه‌ای که در هر جای کلام خوانده می‌شود را قطع گویند که دارای موارد و مواضعی است و این دو همزه نیز با هم تفاوت‌هایی دارند که می‌توان آن‌ها را از هم تفکیک کرد. -بحث (همزه وصل و قطع) است موضوعی که در قرآن کریم اهمیت زیادی دارد، اهمیت این موضوع از دو جهت روشن می‌شود:

1. اثر لفظی: می‌دانیم که قرائت قرآن و نحوه تلاوت آن اهمیت فراوانی دارد.
2. اثر معنایی: که با شناخت آن می‌توان به معنای اصلی و دقیق آیات پی برد.
-«همزه از حروفی است که در نگارش اولیه عرب شکل خاصی نداشت در ابتدای کلام به صورت الف و در وسط و آخر با توجه به حرکت همزه یا حرکت حرف ماقبلش آن را به صورت (ا- و- ی) می‌نوشتند، بعداً که قرآن را برای صحت قرائت علامت‌گذاری کردند برای همزه شکل (ء) را وضع کردند و آن را روی سه حرف (أ- و- ی) قرار دارند.
بنابراین طبق نگارش امروزه این سه حرف (ا- و- ی) دیگر خوانده نمی‌شوند و در حکم پایه و کرسی همزه می‌باشند.

تعریف همزه وصل و وصل:
چون ابتدا به ساکن جایز نیست هرگاه اول کلمه‌ای حرف ساکن باشد واجب است همزه متحرکی بیاوریم زیرا ابتدای به ساکن جایز نیست به چنین همزه‌ای وصل گفته‌اند از جهت آن که حرف متحرک قبل از خود را به حرف ساکن مابعدش وصل می‌کند. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»
همزه‌ی قطع: همزه‌ای که هرگاه به حرف ماقبلش متصل شود در قرائت حذف نمی‌شود «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»
سماعی و قیاسی بودن همزه وصل
همزه وصل در دو مورد قیاسی است:

[در زبان و ادبیات عرب چند نوع همزه وجود دارد؟](#)

پاسخ اجمالی

در زبان و ادبیات عرب، دو نوع همزه وجود دارد. «همزه قطع» و «همزه وصل».

«همزه قطع» همزه‌ای است که همیشه به هنگام تلفظ کلمه، خوانده می‌شود، بر خلاف «همزه وصل» که اگر در وسط جمله باشد، هنگام تلفظ کلمه خوانده نمی‌شود، ولی اگر در ابتدا و شروع سخن گفتن قرار گیرد، خوانده می‌شود. هر کدام از این دو همزه، انواعی دارد که به آن اشاره می‌شود:

الف) همزه قطع

1. همزه متکلم که در ابتدای افعال مضارع در صیغه سیزدهم واقع می‌شود.
2. همزه اول فعل‌های ثلاثی؛ مانند «أمر» و فعل‌های رباعی که بر وزن «أفعل» و «فَاعِل» هستند؛ مانند «أكرم» و «أخذ».
3. همزه‌هایی که در ابتدای اسم‌ها و حروف قرار دارد به جز چند مورد خاص که در همزه وصل به آنها اشاره شده است؛ اسم‌هایی مانند «أحمد»، «إبراهيم» و «أحد» و حروفی مانند همزه استفهام و حرف «إن».

ب) همزه وصل

همزه وصل در ابتدای کلماتی قرار می‌گیرد که حرف اول آنها ساکن است و امکان شروع کلام با آنها وجود ندارد. موارد همزه وصل عبارت‌اند از:

1. همزه کلماتی؛ مانند «ابن»، «ابنة»، «اثنان»، «اثنان»، «امرو»، «امراة»، «اسم»، «است»، «ابنم» و «ایمن»ی که مخصوص قسم است.
2. همزه «ال» و یا «الف و لام» که به صورت مستقل در ابتدای اسامی قرار می‌گیرد؛ چه «ال» برای تعریف باشد و چه زائده، همزه آن، همزه وصل خواهد بود.
3. همزه‌ای که در ابتدای فعل‌های ماضی پنج حرفی مانند «استمع» و شش حرفی مانند «استخرج» و مصدر و امر آنها قرار می‌گیرد. [1]
4. همزه فعل‌های امر ثلاثی مجردی که حرف دوم فعل مضارع آنها، لفظاً ساکن است؛ مانند «اخش» و «امض»، به استثنای «خُذْ»، «مُرْ» و «كُلْ». [2]

1. من تو خنم و فتم تو قززا بخورم
2. من دشمن فو تبال بعضا مکم
3. من مهم برم ایران است.
4. من نون و پنیر دوستم در سپون.
5. من خرر بعضا گیمستیک و درنشا.

:Useful links

Online dictionary (Persian/ English) + transliteration

[Dictionary](#)

:Behnevis.com

[Here](#) you can convert (transliterate) persian written in english letters, called Penglish or Finglish, to persian language script. You can directly email the text or save it as a document from this site. You can also copy the converted text into your blog or any other web page

[af] ۱۰/۱۰ To be / present tense

من هستم I am
 تو هستی
 او است / هست
 ایشان هستند
 ما هستیم
 شما هستید
 آنها هستند

[ag] ما در کلاس مجازی
 اهل کجا هستی؟ (کجایی هستی؟)
 Where are you from
 اهل کجا هستید؟ (کجایی، هستید؟)
 من اهل
 I am from ...

من کالیفرنیا می‌باشم.

پدر بزرگ من [ah] اهل شهر است.

[ai] من در شهر از متولد شدم.
 [ai] من در کلاس از متولد شدم.

کابل، کجا است؟ = کابل، کجاست؟
 کابل در افغانستان است. = کابل، در افغانستان.

خانواده من اهل اراک و تبریز و اصفهان است.
 خانواده ام اهل ایران است.

The short form of to be verb in Persian

ام -
 است -
 ایم -
 اند -

من ایرانی ام

Birthdays list

<p>1. بمبئی در غرب هند است 2. من در هند متولد شدم 3. Imruz hava abri ast.=امروز هوا ابری است 4. Ma dar jalase-ve majazi hastim. (We are in a virtual classroom)=ما در جلسه-ی مجازی هستیم. 5. Ahal e kuja hasti? Where are you? اهل کجا هستی (from (for second person singular)</p>	<p>لیلا و هار</p>
<p>سلام [ak] رضا آقا، لطفاً، من می خواهم تکلیف نماند را در فایل بگذارم. 1- من دانشجو ام در دانشگاه تهران. 2- پو اهل کجایم؟ 3- او دانشجو در دانشگاه ام رگام. 4- ما می بینیم. 5- الشاء، ها خواهد شد. Nesma: Oct. 8th تسما: هشتم اکتبر ۱- رنگ مورد علاقه [al] ام بنفش تیره است. ۲- من زادروز بیستم و هشت فوریه است. ۳- من سی و چهار ساله است ۴- من ماشین خاکستری دارم . - من ابری شلوار دارم.</p>	<p>نسما</p>
<p>۱- رنگ محبوب من، سبز تیره است. ۲- کابل، شهر بزرگ است. ۳- اسم برادر من، یوسف است. ۴- مادر من در اوکلند م، ماند. ۵- رنگ مورد علاقه من، سبز است. Phrases with ezafe ۱- یوسف، حاکم ۲- کابل، شهر ۳- رنگ، سبز</p>	<p>آلیزا</p>

<p>۴- کتاب در ۵- خاتم مرتبه ۶- حال تو ۷- نهال آقا ۸- اسبم در کمال ۹- هوا، آسمان، کالیفرنیا ۱۰- زار و ز مادر شما</p>	
<p>۱- اسم برادرم رضا است. ۲- تولد من پنجم فوریه است. ۳- رنگ مورد علاقه من آبی روشن است. ۴- مادر من موهای قهوه ای تیره دارد. ۵- ماه مارس سومین ماه سال است</p>	مینا
	کامران دانش
<p>(Sentences 10/7 5): ۱ - مامان بزرگ من اهل قزوین است. ۲ - دریای خزر در شمال ایران است. ۳ - پایتخت ایران تهران است. ۴ - رئیس آبما دو سگ دارد. ۵ - برکلی، آکلاند، و ساکرامنتو در شمال کالیفرنیا هستند. (Phrases 10/8 10): ۱ - کتاب من / کتابم ۲ - کتاب ما / کتابمان ۳ - آتاک من / آتاکم ۴ - آتاک آنها / آتاگشان ۵ - تولدم من / تولدم ۶ - تولداو / تولدش ۷ - تولد شما / تولدتان ۸ - لب ما / لبمان ۹ - تخت من / تختم ۱۰ - تخت او / تختش (Sentences 10/9 5): ۱ - من تو استکان جای میخرم. ۲ - شهر من انسنیتاس هاست. ۳ - آسمان شمال کالیفرنیا قرمز بود. ۴ - کلس من در یابیز است. ۵ - تولد شکیرا دوم فوریه است.</p>	کامران ف
<p>(sentences 10/7 5) ۱- رنگ مورد علاقه من قرمز است</p>	سلین

- ۲ - رنگ مورد علاقه خواهرم بنفش است
 ۳ - خانواده من در لس آنجلس زندگی می کنند
 ۴ - دوست من در نیویورک زندگی می کنند
 ۵ - من مدیریت کسب و کار درو می کنم

(phrases 10/8 10)

- ۱ - شهر من/شهرم
 ۲ - شهر تو/شهرت
 ۳ - کتاب او/کتابشن
 ۴ - کتاب ما/کتابمان
 ۵ - سگ من/سگم
 ۶ - سگ تو/سگت
 ۷ - کیف او/کفش
 ۸ - کیف ما/کیفمان
 ۹ - مامان من/مامانم
 ۱۰ - مامان تو/مامانت

مورد علاقه من آبی است My favorite color is blue
 اسم سگ من میچی است My dog's name is mochi
 یک سگ دارم, ولی گربه ندارم I have one dog, but I don't
 have any cats
 من ساعت نه به کلاس فارسی می روم I have farsi class at
 9 oclock
 چند تا برادر داری? How many brothers do you have?

کلاس من/کلاس تو
 کشور من/کشور تو
 کتاب من/کتاب تو
 شهر من/شهر تو
 برادر من/برادر تو
 سگ من/سگم
 عینک من/عینک تو
 معلم من/معلم تو
 ماشین من/ماشین تو
 لیوان من/لیوان تو

کیشورم ، کیتابسهان، آسمانتان، زهامینشن،
 رانگتان، کلاس او=کلاسش، دریای عرب،
 زندگیمان، زادروز تو = زادروزت، فروشگاه
 آنها= فروشگاه اشان، داستانم= داستان من
 لیلواهر

۱. زندگیمان دراز هاستیم
 ۲. امروز آسمان آبی نیست
 ۳. زادروزم بیست و پنج ژوئن است
 ۴. سیبتان سرخ نیست
 ۵. رانگ محبوب شما بنفش تیره است

معه ام درو میکند

ارتین

لیلاوهار

ب.

<p>من دوست دارم بخوانم من آب دارم دیر کردی و</p> <p>.My stomach hurts .I have class .I like to read .I have water .You are late</p>	<p>ییلی</p>
<p>تولد من چهاردهم دسامبر است. من در کلاس، محازم، محاسنم. برای پدرم رانندگی بلد نیستم. مادر من در ساعت شش بیدار شد. من ساعت شش بیدار شدم.</p>	<p>صا Hw for 10/8</p>
<p>رنگ محبوبم بنفش ابی. تولد من ۱۲ می. من یک برادر بزرگتر دارم. من در تابستان شنا میکنم. خانواده من جنوب کالیفرنیا زندگی میکنند. .My family lives in Southern California</p> <p>.My favorite color is blue .I was born on May 12th .I have an older brother .I swim in the summer</p>	<p>کلونه HW for 10/7</p>
<p>رنگ مورد علاقه من آبی روشن است My favorite color is light blue من بیست و یک ساله I am twenty-one years old سگ مادربزرگم سفید است My grandmother's dog is white امروز هفتم اکتبر است Today is the seventh of October رنگین کمان هفت رنگ دارد A rainbow has seven colors</p>	<p>جما 10/7</p>
<p>10.7 اسم گربه من الیزاس. بابام تهرانی. من در لانگ بیچ دنیا اومدم. من عاشق غر مسبزیم. من هر صبح کافی مینوشم.</p> <p>.My cat is named Eliza .My dad is from Tehran .I was born in Long Beach .I love my ghormeh sabzi .I drink coffee every morning</p> <p>10.8 گربه من؛ گربه گربه ما؛ گربه من چای من؛ چای من چای شما؛ چای تو انگلش چای سگ تو؛ چای من</p>	<p>میرا</p>

<p>بچه سگ تو ؛ بچتم سلت دشت من ؛ دشتتم شون دست اون ؛ دست شون امتحان تو ؛ امتحانت امتحان ما ؛ امتحانمون</p>	
<p>سیب من گران بود. کلاس ما زیاد است. آن کتابخانه زیباست. رنگ مورد علاقه او بنفش است. این چای و شیرینی خوب است. اسم پدر بزرگ من هوشنگ است. مادر من تهران به دنیا اومد. هر روز صبح ساعت هشت بیدار می شوم. امروز بازار بسته است. من یک سگ دارم اما گربه ندارم. وقتی هوا آفتابی است ، بیرون می روم.</p> <p>My apple was expensive .Our class is large .That library is beautiful .Her favorite color is purple .This tea and sweet (cookie) are good .My grandfather's name is Houshang .My mother was born in Tehran Every morning I wake up at 8 .Today the market is closed I have one dog but I do not have a cat When the weather is sunny, I walk outside</p>	لیلا
<p>رنگ محبوبم بنفش است. تولد من بهشت و تیکم ژانور است. من گربه نارنجی می خواهم و اسمم او زعفران خواهد بود. شام مورد علاقه من قورمه سبزی است.</p>	ژولیت

Ezafe

Ezafe is used to show belonging or possession.
Example:

کتاب من My book

کتاب تو Your book

کتاب او his/ her book

Ezafe underneath the letter **ب** and before **من** shows ownership (my book)

As I mentioned before, in Persian there are also pronouns that are attached to the noun:

کتاب + م ← کتابم
 کتاب + ت ← کتابت
 کتاب + ش ← کتابش
 کتاب + مان ← کتابمان
 کتاب + تان ← کتابتان
 کتاب + شان ← کتابشان

Note that in a sentence when there is no change of subject, you have to use this form of the personal pronoun:

دستم را شستم. (شستن: to wash)

It is not correct if you say: دست من شستم

(More advanced grammar rule: attached pronouns

:There are other uses of the attached pronouns

:This form is usually used in colloquial daily conversation

!Call me

!Tell me

!Give me

ترجمه کردن
 لطفاً را ترجمه کنید!

My city	شهر من (شهرم)
her city	شهر او (شهرش)
--	--
My class	کلاس من (کلاسم)
Your class	کلاس تو / (کلاستان) / کلاس شما
--	--
Our country	کشور ما (کشورمان)
Their country	کشور آنها (کشورشان)

Writing assignment for tomorrow: put 4 phrases by using Ezafe and attached pronouns

مداد	چشم من چشمم	دست من دستم	خواهر من خواهرم	رضا قهرمانی
------	----------------	----------------	--------------------	-------------

مداو من				
مداوم				
ساندویچ ساندویچ ساندویچ شان	جای جای ما چاپتان	تخم مرغ تخم مرغش تخم مرغ ما	گریه گریه من گریه تو	ژولیت
تولد تولد آن‌ها تولد شان	نوشیدنی نوشیدنی او نوشیدنی‌ش	معلم معلم تو معلمت	برادر برادر من برادر م	مینا
دشمن دشمن تو دشمن ما	کلاه کلاه من کلاه او	دوست دوستان آنها دوستش	سگ سگ او سگ تو	رقیه
کباب کباب ما کباب آنها	پیل‌لو پلوی من پیل‌لوی تو	شکلات شکلات ما شکلات شما	توپ توپ من توپ آنها	سمیع
مادر مادر ما مدرمان	دوست دوست او دوستش	توپ توپ تو توپت	کتاب کتاب من کتابم	صبا
قاشق قاشق او قاشق شما	خودکار خودکارم خودکار آنها	بتری بتری من بتری ما	سیب سیبم سیب تو	لیلا
کاغذ کاغذ من کاغذ تو	مورِ علاقه مورِ علاقه‌ش مورِ علاقه‌شان	امتحان امتحانات امتحانان	اهل اهل هندوستان اهل افغانستان	نتین
مدرسه مدرسه آنها مدرسه‌تان	کشور کشور ما کشورمان	لباس لباس او لباسش	خرگوش خرگوش من خرگوشم	کامران دانش
تخت من تخت تو تخت او	مادر من مادر تو مادر او	کفش من کفش تو کفش او	سگ من سگ تو سگ او	کلوئه
حلقه حلقه شان حلقه مان	کفش کفش‌تان کفش آنها	شلوار شلوار تو/ شلوارت شلوار او/ شلوارش	دفتر دفتر من دفترم	نسمه
زندگی من زندگی تو زندگی او my/your/her life	خانه‌ی من خانه‌ی تو خانه‌ی او my/your/her house	دوست من دوست تو دوست او my/your/his friend	فیلم من فیلم تو فیلم او my/your/his movie	صوفیا
دوستم دوستیت دوستیش دوست‌مان	کلاس کلاسیت کلاسیش my/your/his class	فیلم‌مان فیلم‌تان فیلم‌شان	ماشینم ماشینیت ماشینیش my/your/his car	جما

my/vour/his/our friend		our/your/their film		
-my hand ست من دستم -their hands (p دست اوها دست شون	their puppy -.(s بچه سگ تون بچه سگش -your [an] puppy بچه سگ تو بچه سگت	-my tea چای من چایی م -your [am] tea چای شما چای تون	-my cat گربه من -our cat گربه ما گرمون	میرا
:Our life زندگی ما :Your life زندگی تو	:My water آب من :Your water آب شما	:My rug فرش من :Their rug فرش آنها	:My book کتاب من :Your book کتاب خود	نیکی
Their world جهان آنها جهانشان	Our shirt پیراهن ما پیراهن مان	Your notebook دفتر شما دفتر تان	My country وطن من وطنم	لیلا دهار
سگ من سگ تو سگ او	کتاب من کتاب تو کتاب او	تولد من تولد تو تولد او	برادر من برادر تو برادر او	ایوی
	چای مان تخت خواب تان	خانه ی مادر شما	برادر تو کتاب دوست من	آلیزا

لطفا دوباره بگو!

لطفا تکرار کن!

متأسفانه

خوشبختانه

Homework 10/9/20

اسم من لیلا دهار هست. شغل من آسان نیست. اهل در هندوستان
 هستم. من دارم یک برادر. اسم برادر علی هست. بابای مان مهندس
 برق هست. مادر من جراح کبد نیست
 هندی است. هوای هندوستان ابری نیست. [ao] او اما بهترین اسپهپاز
 هوا کشور هندوستان آفتابی است

Homework: Nesma

من يك ماشين دارم.
رنگه ی ماشين من قرمز است.

من يك برادر بزرگتر و خواهر كوچكتر دارم
شما خواهر و برادر داري؟
پس تو تكفرزند هستی؟
شما سگ و گربه داري؟

نه بابا! رنگه ی شلوار زشت است!
من قهوه دوست دارم.
من بد نیستم.
من آخر هفته خيلي بود.

	<p>سافرانسیسکو بزرگتر از برکلی است. چای من يدر من چای يدر من چای يدر من از چای من بزرگتر است. ماشين (= خودرو) من كوچكتر از ماشين برادر من است. آپارتمان دوست من از آپارتمان من بزرگتر است. تخت (تختخواب) من كوچك تر از تختخواب خواهر من است. -Takht / tekht ekhab ايران كوچكتر از آمريكا است. كتاب من بزرگتر از لپ تاپ من است.</p>
--	--

Homework 10/12

Liladhar

سلام حال شما چطور هستيد؟
اتاق من از اتاق برادر بزرگتر است
رنگ محبوب او آفتابی است

هوای انجا دودی نیست اما خیلی صاف است
خانهی مان از خانهی تان كوچكتر است.

Cameron Fozi (10/12)

زمستان خیلی سرد است
تابستان خیلی گرم است
امروز نرکلی گرم و آفتابی است
استامبول شهر در لیران نیست
لندن در جنوب انگلستان است

Cameron Fozi (10/13)

من تو استکان چای میخرم
 کیک بزدی اهل بزد است
 کیالا خواهر ندارد، ولی یهک برادر دارد
 مامان من خواهر ندارد
 پدر و مادر من اهل ایران هستند، ولی من و برادرم اهل کالیفرنیا هستیم

Please feel free to put your topic related questions in the below box:

1. How to conjugate verbs in the present tense before our quiz?
 How conjugation works for verbs -- like خوردن، کردن، دارند etc.
2. Would it be possible to have some class time where we go over comparisons in Persian again?
3. The lesson yesterday where we wrote sentences with "از بزرگ تا" and "از کوچک تا" was really helpful.
4. How to make comparisons using the suffixes -- ترین and تر
5. What vocab to know (nouns, verbs)

Nesma: Homework October 14

اعضا خانواده ام
 پدرام افسر ارتش است. او هفتاد و چهار ساله دارد. مادر من خانم خانه است. او هفتاد ساله است. هر دو مامان و بابا پدر و مادر بزرگ هستند
 اسم برادرم بزرگ احمد است. او مهندس میکائیک است. او نه سال از من بزرگتره. او چهل و سه ساله است. او پدر به دو فرزند. اسم ایشان عمرو و محمد هستند
 اسم خواهرام نُه است. او هفت سال از من بزرگتره. او چهل و یک ساله است. او حسابدار در بانک است. نُه مادر به دو فرزند. اسم ایشان عمر و حسن هستند
 نُه در قاهره است. احمد در قطر است
 من عمه است و خاله است
 من سه عمه دارم و دو عمو. من دو خاله دارم و سه دایی. من چند پسر عمو و پسر عمه و پسر خاله و پسر دایی دارم. شغل ایشان مهندس و طبیب و محاسبدار هستند. دختر دایی ام دوستام است. او چهار ساله از من بزرگتره. او عکاس است. اسمش رحاب است

برادر
 ستاره
 درخت: درخت سیب
 گل: گل رز باغ گل رز کجاست؟ در برکلی.
 ب + ا + غ = باغ

Homework 10/16/2020-Liladhar

خانواده ی من

خانواده کوچکی دارم. آنها در هند هستند
 مادرم پزشک است. پدر من مهندس برق است
 اسم مادرم سونیا است. نام پدر من چاندرا است. برادرم از من کوچکتر است. او در کانادا است. او مهندس مکانیک است

Homework for 10/16 (Cameron Fozi)

عمو و هاله من در کالیفرنیا هستند.

پسرِ عمو من پسرِ عموم هست.
 مامان بزرگ پدری من اهل همدان است.
 مامان بزرگ مادری من اهل قزوین است.
 من تو سنجون چای میخرم.

می + ریشه فعل + congutional ending
 خواندن khaandan=to read

من می‌خوانم: من کتاب می‌خوانم.

من کتاب داستان تخیلی می‌خوانم.
 من هر هفته در خانه کتاب سبز می‌خوانم.

تو می‌خوانی: تو روزنامه می‌خوانی.
 او می‌خواند: او داستان می‌خواند.

ما می‌خوانیم: ما ریاضی می‌خوانیم.
 شما می‌خوانید: شما روانشناسی می‌خوانید.
 آن‌ها می‌خوانند: آنها ادبیات می‌خوانند.

خوردن khordan= to eat
 نوشیدن nushidan = to drink

translation ترجمه	present stem ریشه حال	infinitive مصدر
	khaan خوان	khaandan خواندن
	khord خورد	khordan خوردن
	nush نوش	nushidan نوشیدن
	nevis نویس	neveshtan نوشتن
	raft رفت	raftan رفتن
	bin بین	didan دیدن
	shenow شنو	shenidan شنیدن
	kon کن	kardan کردن
	neshin نشین	neshastan نشستن
	deh ده	daadan دادن

	خر khar	خریدن kharidan
	فروش forush	فروختن forukhtan
	پز paz	پختن pokhtan
	گیر gir	گرفتن gereftan
	زن zan	زدن zadan
	بر bar	بردن bordan

https://behnevis.com/index_en.html

<p>Homework-Liladhar 10/19/2020</p> <p>من در کلاس زبان فارسی درس می خوانم. [ar] پدر بزرگ او در کتابخانه کتاب می خواند. او هر روز صبح چای می نوشد [as]. آنها هر روز درس قرآن الکریم می خوانند. شما سیب می خورید؟</p>	<p>Homework- Nesma 10/19/2020</p> <p>هر روز من قهوه می نوشم و کیک می خورم. [ap] تو چای می نوشی؟ هر هفته شما روزنامه می خوانید. سال ما صد کتاب می خوانیم. سال آینده ما صد کتاب می خوانیم. هر رمضان ایشان نمی خورند ایشان هر رمضان روزه می گیرند. [aq] هر روز او سیب می خورد و آب می نوشد و کتاب می خواند شما شیر می نوشید؟</p>
<p>من امروز درس میخوانم.</p>	<p>Homework- Gemma 10/19/2020</p> <p>هر روز صبح با صبحانه روزنامه می خوانم. مادر من چای را با شیر و شکر می نوشد. عصر من با خانواده ام شام می خورم. پدرم مولانا و حافظ را می خواند. من قهوه نمی نوشم چون طعم بدی دارد.</p>
<p>Homework: Cameron Danesh 10/20/20</p> <p>من به ایران می روم. استاد سوال زیاد پرسید. ما شام غذای چینی خوردیم. هر روز مادر به سگم غذا می دهد. دیروز شما آبمیوه نوشیدید.</p>	<p>Homework - Mina 10/19/2020</p> <p>هر سال من و خانواده ام به تهران سفر می کنیم. [at] هر شب قبل از خواب کتاب می خوانم. هر دوشنبه من به کلاس فارسی می روم. [au] تابستان گذشته من به لندن رفتم. [av] هر روز قهوه می نوشم و صبحانه می خورم.</p>
<p>Homework: Saba 10/19/20</p>	<p>Homework- Ruqayah 10/19/20</p>

<p>من هر روز ورزش می‌کنم. پدرم مهندس است. مادر من معلم است. دیروز سه خانۀ مادر بزرگم رفتیم. دیروز قورمه سبزی خوردیم.</p>	<p>در روزهای آفتابی، من زیاد آب می‌نوشم. امروز با برادرم چای صبح خوردم. امروز کلاس فارسی و روانشناسی خواندم. دیروز ساعت هفت و نیم شام خوردیم. هر شب، پدر و مادرم چای می‌نوشند.</p>
<p>Homework: Celene 10/20/20 تمام خانوادم در لس آنجلس زندگی می‌کنند من دوست دوست دارم بخونم من کوچکترین اده ام هونم رنگ مورد علاقه مادر من سفید است خواهرم یک طراح است</p>	<p>Homework: Celene 10/19/20 من سوشی را دوست دارم من بسکتبال بازی میکنم خواهرم بیست و هفت ساله است رنگ مورد علاقه من قرمز است پدرم معمار است</p>
<p>Homework: Saba 10/20/20 چقدر خوب که آنقدر وقت داری در طول روزت. این را بداند اداامه میدهم. الان الان خوشمزه کار میکنم. میخوام [ay] باهاات بازی کنم.</p>	<p>Homework - Cameron Fozi 10/19/20 هر روز من توی فنجون چای مینوشم. عمویم در خانه‌اش آب می‌نوشد. مغازه‌ی ایرونی در سن دیگو خیلی بزرگ است. تلفنی سمسنگ کره ای هستند. مهندسان برق خیلی پول دارند.</p>
<p>Homework: Saba 10/21/20 ماشه، بگو مرا رانندگی میکنم. فقط یک برادر دارم. کلمه فارسی، پناهه وقت است. من پسر محموت خواندن بلد نیستم.</p>	<p>Homework - Cameron Fozi 10/20/20 چای هندی خیلی خوب است. مصر در شمال آفریقا است. هر روز خاله‌ی من از تریدر جوئیز رفت. تریدر جوئیز در مرکز شهر برکلی است.</p>
<p>Homework-Liladhar 10/21/20 من پدر و مادر دارم. آنها در هند زندگی می‌کنند. آنها هر روز جای را با شیر و شکر می‌نوشند. مادرم غذای عالی می‌پزد. من یک برادر دارم. اسمش علی است. او در دانشگاه تحصیل می‌کند. او یک کتاب عربی می‌خواند. نام خواهرم فاطمه است. او یک دکتر است. او به ایران سفر می‌کند. او در حال خوردن کوبیده و نوشیدن چای است.</p>	<p>Homework - Cameron Fozi 10/20/20 هر من فوکو می‌خانم. بابای من و منم آب می‌نوشیم. خاله‌ی من خیلی زبانشناسی دوست دارد. خیلی فیلسوف فرانسه هستند. قهوه فرانسه خیلی خوب است.</p>
<p>Homework - Gemma 10/21/20 من چای با شکر می‌نوشم I am drinking tea with sugar تو یک آهنگ زیبا می‌خوانی You are singing a beautiful song او کتاب خوبی می‌خواند She is reading a good book ما داستانی می‌نویسیم We are writing a story آنها یک فیلم آلمانی تماشا می‌کنند They are watching a German film</p>	<p>Homework - Mina 10/20/20 من یک عمو دارم که در تهران زندگی می‌کند. من یک عمه دارم که عاشق نقاشی است. مادرم هر روز دو قهوه می‌نوشد. پدرم اسکی را دوست دارد. برادر من در دبیرستان است و کلاس مورد علاقه او تاریخ است.</p>
<p>Homework-Liladhar-10/22/20 سلام، من لیلدر هستم. من از هندوستان هستم. پدر من و مادرم در هندوستان زندگی می‌کنند. ما هر</p>	<p>Homework: Saba 10/22/20 تولد ماورم امروز است. چه ساعتی بیدار میشوی؟</p>

<p>هفته برای نامه نوشتنم. ایشان هر روز جای با شیر می نوشند. آنجا در هندوستان هوا خیلی خوب است. همیشه آسمان آبی است اما هوا گرم است. من بهار به هندوستان می روم یا سفر می کنم.</p> <p>دوست دارم کنار پدر و مادرم بنشینم و بنوشم [az] چای از هند در هند آنها چای را با شیر و شکر می نوشند.</p>	<p>ما در محله خوب زندگی میکنیم. سازمان را روچمن بازی میکنیم.</p>
<p>Homework - Gemma 10/22/20 تهران پایتخت ایران است Tehran is the capital of Iran من میوه در بازار می خرم I buy fruit at the market فرانسه کشوری در اروپا است France is a country in Europe الفبای فارسی سی و دو حرف دارد The Persian alphabet has 32 letters اسکار وایلد نویسنده مشهوری است Oscar Wilde is a famous author</p>	<p>HW: Samah 10/20-22/20 هر روز صبح شیر می نوشم هر شب میوه میخورم من دوست دارم تمرین کنم [bal] روز شنبه خبیث جنگ می کند من بسکتبال دوست دارم فارسی سخت است این هفتمین جملهی من است مادرم جای دوست دارد من یک خواهر کوچک دارم روزت چگونه؟ من بیست و دو ساله هستم کشتی در کابل رواج دارد پدربزرگ بزرگ من در کشمیر زندگی می کرد رنگ مورد علاقه من آبی روشن است هوا خوب است</p>
<p>HW: Chloe 10/22/20 من سگ دارم. اسم سگهای من بادی است. من در کالیفرنیا زندگی می کنم. تهران پایتخت ایران است. اسم بابای من افشین داود.</p>	<p>HW: Artin 10/22/20 اصفهان در کشور ایران است من چند سال پیش کوه صوفه رفتم من گرسنه ام چون صبحانه نخوردم این مداد مال من است آن ماشین پژو مال شماست</p>
<p>اسم من جیه؟ من چند سال دارم؟ من چند تا خواهر و برادر دارم؟ اسم خواهرم جیه؟ آتوسا چند سال دارد؟ آتوسا چند سال کوچکتر از من است؟ پدر و مادر جی؟ شما با کی زندگی می کنید؟ شما چند خاله و دایی دارید؟ خاله چکار می کند؟ دایی چگونه؟</p>	<p>خانوادهی [bb] ما اسم من آرش است. من نوزده سال دارم [bc] من یسر خانواده هستم. من یک خواهر کوچک دارم. اسم خواهرم آتوسا است. آتوسا چهارده سال دارد. او پنج سال از من کوچکتر است. ما پدر نداریم، اما مادر داریم. ما با مادرمان در ایالت کالیفرنیا زندگی می کنیم. مادرم یک یسر و یک دختر دارد. او یک خواهر و یک برادر دارد. آنها خاله و دایی ما هستند.</p>

عمو و عمّه هم دارید؟	خاله مُجَرَد است و یزیشک، مے، خواند. دایی، مُتأهل است و دو فرزند دارد: یک دختر به نام هما و یک پسر به نام همایون. عمو و عمّه‌ها در ایران هستند.
Niki HW 10/22: خواهرم دانشجو بود برادر من ازدواج کرده است من یک سگ دارم مادر بزرگم را دیدم من کار دارم	Gemma- Homework 10/23 پدرم تهرانی است مادرم در تگزاس متولد شد من یک برادر بزرگتر دارم اسم او سباستین است من یک عموی در سوئد دارم من یک دایی و یک خاله در کالیفرنیا دارم من دایی هم در تگزاس دارم پدر بزرگ و مادر بزرگ من در کالیفرنیا هستند پدر بزرگ من عاشق آشپزی است کلوچه او فوق العاده است ☺
Nesma- Homework- 10/22 پدرم یزشک است. مامان من مهندس معماری کار کردن امروز من دانشگاه رو من جای می نوشم تو درس فارسی می خوری؟	Ruqayah- Homework 10/22/2020 [bd] من یک خواهر بزرگتر دارم. من دوتا برادر کوچکتر دارم. نام (اسم) خواهرم عایشه است و او بیست و سه ساله است. نام (اسم) برادران من عثمان و علی است. علی پانزده ساله است و عثمان شانزده ساله است. عثمان دوست دارد فوتبال بازی کند. علی، دوست دارد با کاکایم (عمو) و بچه کاکایم (پسر عموی)، عمر، ماشین را تعمیر کند. از طرف پدرم، من دوتا کاکا (عمو) و سه تا عمه دارم. من پنج تا دختر کاکا (عمو) و شش تا دختر عمه دارم. من چهار تا دختر ماما (دایی) و دو تا دخترخاله دارم.
Mirah HW 10/22 دختر عموهای من سمیرا و ثریا هستند اسم بابای من افشین است گربه‌ی من سه ساله است پسر عموی من سیاوش از من سه ماه کوچکتر است من محصل یوسی برکلی هستم	Mirah HW 10/23 من سگ ندارم. من مشتاق دیدار ایرلند هستم. من در کالیفرنیا زندگی می‌کنم. من با پدرم زندگی می‌کنم. شغل من با کودکان است.
Eliza HW 10/23 پدر من هر روز کافی می نوشید. نام برادر من یوسف است. خانه واده من در اوکلند زندگی می‌کنند. برادر کوچکتر من در دانشگاه همبولت می خورد. من سه تا خاله دارم، و یک در لاس آنجلس زندگی می‌کنند.	Liladhar HW/10/23 خانواده ی من اسم من لیلادر است من ییج و پنج ساله هستم من یک برادر کوچک دارم نام برادرم حسین است حسین چهل ساله است

<p>ما سگ و گربه نه داریم، ولی ما یک ماهی داریم. مادر بزرگ من خوراک خوب می‌کند. برادر من هجده ساله. من دو تا عمو دارم، و اسم آنها دانیال و جم هستند. پدر من در "آی تی" کار می‌کند.</p>	<p>او یازده سال از من کوچکتر است. ما یک پدر و یک مادر داریم. آنها در هند زندگی می‌کنند. من یک عمو و یک عمه دارم. آنها در روسیه زندگی می‌کنند. آنها دو بچه دارند. آنها روسی صحبت می‌کنند.</p>
<p>Saba HW 10/23 من تو [be] خانه با مادرم و پدرم و سیکویم. ما سگ و گربه نداریم. پدرم دکتر است و در بیمارستان کار می‌کند. مادرم مهندس است و در خانه کار می‌کند. برادرم در کلاس، دوازدهم است و در کلاس، مجاز، درس می‌خواند. مهم‌ترین عمو من مادرم است. مهم‌ترین خاله من مادرم است. برادرم و پسر خاله و دختر خاله من از سیکویم. هم‌مونی [bi] در ایروین زندگی می‌کنیم.</p>	<p>Samah HW 10/23 اسم من سمیه است. من بیست دو سال دارم. من پسر خانواده هستم. من یک خواهر کوچک دارم. اسم خواهرم سحر است. سحر هفده سال دارد. او پنج سال از من کوچکتر است. ما پدر و مادر داریم. ما با والدین مان در ایالت کالیفرنیا زندگی می‌کنیم. مادرم و پدرم یک پسر و یک دختر دارند. مادرم دو خواهر و دو برادر دارند. آنها خاله و دایی ما هستند. خاله بیوه است و شش فرزند دارد. هر دو دایی متأهل هستند و هر دو فرزند دارند. هر دو خاله و یک دایی در کابل هستند و دایی دوم در المند است.</p>
<p>Leila 10/25 لیلیا اسم مادرم نیکل است. اسم پدرم گرگ است. مامانم اهل ایران هست. پدرم اهل لهستان هست. بابا و ماما من پزشک هستند. مامانم جراح مغز و اعصاب است و پدرم جراح غرق است. یک برادر دارم. اسم برادرم گابریل است، او دانشجوی استنفورد است. او در رشته علوم کامپیوتر [bg] تحصیل می‌کند. یک عمو دارم. اسمش پاول است. او یک دختر و دو پسر دارد. من یک دایی و یک خاله دارم. خاله‌ام یک دختر و یک پسر دارد.</p> <p>Mirah HW 10/25 اسم خواهر من سارا است. اسم برادر خوانده من، مریه آرا است. اسم مادر خوانده من، کتیا است. من، دونا، عمو دارم، پسر کوچک و کامران. اسم مادر بزرگ من فخران است.</p>	<p>Nesma- 10/23 اسم من نسما است. من سه و چهار سال دارم. من یک خواهر و برادر بزرگ دارم. اسم خواهرم نها است. نها چهل و یک سال دارد. او هفت سال از من بزرگتر است. اسم برادرم احمد است. او چهل و سه سال است. او نه سال از من بزرگتر است. من با مامان و پدر در قاهره زندگی می‌کنیم.</p> <p>Niki, 10/25 من یک مادر بزرگ دارم. من چای خریدم. من فوتبال تماشا می‌کنم. من عاشق کتب هستم. من دارم میرم آشپزخانه.</p>
<p>Chloe HW 10/23 پدرم مهندس است. پدر من بیش از ۴۰ سال کار کرده است. [bi]</p>	<p>Chloe HW 10/25 من یک عمه دارم. اسم عمه‌ام فرنوش است.</p>

عمه‌ام مهندس برگ است. من یک دایی دارم. اسم داییم [bj] بابک است.	برادرم ۲ سال از من بزرگتر است. برادرم در UCLA تحصیل می‌کند. اسم مادرم نیلوفر است
---	--

Gemma HW 10/26 من خواهر ندارم اما برادر دارم اسم برادرم سباستین است او بیست و سه ساله است او موهای قرمز و چشمانی قهوه دارد او در نیروی هوایی [bk] با کامپیوتر کار می‌کند	Liladhar-HW-10/25 سلام ، من یک سوال دارم چند تا عمو و خاله داری؟ نام آن‌ها چیست؟ چند سال‌ش؟ نام دایی شما چیست؟ کار عموی شما چیست؟ سلام من جوابی دارم من یک عمو دارم. و من عمه ندارم. نام او فرهاد است. فرهاد چهل ساله است. وی مدرس مدرسه انجمن اسلامی [bl] است. رشته وی شریعت اسلامی است. امروز او در دانشگاه است.
Nesma- 10/26 اسم پسر برادرم عمرو است. او هفده ساله دارد. او دانشجوی در دانشگاه رایس در تکزاس است. رشته اش او هندسه است. او سال اول است. برادرم هم مهندس است. اما او مهندس میکانیکه. او بین قطر و تکزاس زندگی می‌کند.	Samah HW 10/26 من یک پسر عمه دارم من دو دختر عمه دارم من چهار دختر خاله دارم من یک پسر عمه دارم من سه پسر دایی دارم
Saba HW 10/26 من یک برادر کوچک دارم. او الان شاگرد کلاس دوادم است. ما با هم فیلم تماشا می‌کنیم. [bm]	Cameron HW 10/26 من از بابا می‌پرسم. من جای می‌گیرم [bn] و قهوه می‌نوشم. من کتابهای سیلویا پلات می‌کنم با قهوه امروز. ما جای هندی می‌گیریم. همسایه‌ی من خیلی کتاب می‌خواند. بعد از کرونا بلیط هواپیما می‌گیرم و به ایران می‌روم.
Cameron Danesh 10/26 مادر من دایوساز، م، خواند. خوکی هندی، جو خود. خواهر من، کلاس، مازدم است. امروز من بیرون راه برسم.	Mina HW 10/26 من عمو دارم به اسم شریف. نام دختر عموی من هما است و ما دوستان خوبی هستیم.

نام عمه من پریناز است و او نقاشی را دوست دارد. دختر عمومی من به نام دنیا پنج ساله است. مادر و پدر من اهل ایران هستند.	امروز مدرسه من خرد. دیروز مادر بزرگ و پدر بزرگ دیدم.
Mirah HW 10/26 من دهتا عمو دارم دختر عموهای من، سمیرا و ثریا هستند من با کودکان کار می‌کنم هدف من، کار کردن در رفاه کودکان است مادر بزرگ من در ایران استاد طبیعی در مدارس بودند و در امریکا صاحب دانشگاه بودند	Artin Raeisi 10/26 کیش شه مورد علاقه من، دیدن ایران است مدرسه در دانشگاه برکلی، اقتصاد می‌خوانم خواهرم در سن لوئیس، اویسبو تحصیل کرد من رفتم مدرسه استادمهندس است اما [bo]، اما من رفته زاینده را بینم خشک بود
Cameron Fozi HW for 10/28 من قهوه و کتاب ندارم. قهوه اهل انیوی است. برکلی خیلی درخت دارد. برکلی خیلی درخت و گل دارد. گل ها در خانه ی عمویم خیلی قشنگ هستند.	Ruqayah 10/26/20 من از او پرسیدم چند ساله است. [bp] شما از من بپرس چند ساله ام. می توانم از شما بپرسم چند سال دارید؟ من یکی بچه کاکا (پسر عمو) دارم. من دو تا بچه (پسر) عمه دارم.
Chloe HW 10/26 من خاله و عمو ندارم. من یک عمه دارم و یک دایی دارم. من میرم خانه مادر بزرگم. عمه ام مهندس برگ [br] بود. پدرم مهندس مکانیک است.	Chloe HW 10/28 فملي من جنوب کالیفرنیا زندگی میکنم من در برکلی زندگی میکنم. من دوست ندارم کتاب بخوانم. [bq] من خاله و عمو ندارم. برادرم ۲ سال از من بزرگتر است.
Sofia- 10/28 اسم برادر جاش است. کتاب من کتابخانه است. [bs] من در کالیفرنیا هستم. من یک خانواده از امریکا و افغانستان دارم. من اقتصاد تمرین میکنم.	Nesma- 10/28 من احمد می شناسم. او معلم عربی است. من شما را می شناسم. شما همسایه من هستید. تو رضا می شناسی؟ رضا معلم فارسی است. من ایسلیت عربی، م، دارم. شما آخر خدایا، دانند؟ ما المالای نمی داریم.
Mirah- 10/28 من در دانشگاه برکلی رفاه اجتماعی می‌خواند. تولد من ششم اردیبهشت است. تولد من روز بیست و ششم آوریل است. من دانشجوی دانشگاه هستم. من زیست شناسی را دوست ندارم.	Nesma- 10/30 مدرسه فیلمها امریکا، تماشای من. من علاقه سینما اجتماع، دارم. مدرسه فارسی، تحصیل، م، کنم. مدرسه در قاهره زندگی، م، کنم. از شما می‌پرسم کتاب من کجاست؟ او عربی، می‌شناسد و را، م، نوشید. من شما را می‌شناسم، هستی. تحصیل، دوستی، دارم. من به زبانها علاقه من، رشته دوم ندارم. بعد از کیلاس فارسی به خانه می‌روم.
Chloe HW 10/30 من اقتصاد می‌خوانم در دانشگاه برکلی	Ruqayah 10/30 من روانشناسی می‌خوانم در دانشگاه برکلی. من کتاب خواندن را دوست دارم.

<p>من به روانشناسی علاقه دارم. من دوست دارم که کتابها برای روانشناسی بخونم. [bt]</p> <p>من هم دوست دارم قدم بزنم. [bu]</p> <p>راه رفتن به من کمک می کند تا فکر کنم. من علاقه به کلوچه پختن دارم چون که شیرینی زیاد دوست دارم. من تابستان را دوست دارم. [bv]</p> <p>تابستان فصل مورد علاقه من است. من مخصوصاً دوست دارم در تابستان قدم بزنم. [bw]</p>	<p>من ددجا میخوانم در دانشگاه برکلی من به اقتصاد علاقه مندم من به تنیس علاقه دارم من ۱۶ سال تنیس بازی کردم من به پیانو علاقه دارم من ۱۵ سال پیانو زدم برادرم نیز تنیس بازی می کند برادرم با من پیانو می زد برادرم دو سال بزرگتره</p>
<p>Gemma HW due 11/2 نام بهترین دوست من یوهانا است رشته او ریاضیات است رشته من ادبیات انگلیسی است پدربزرگ من ادبیات فرانسه دوست دارد من تلویزیون کره ای دوست دارم یوهانا موسیقی کلاسیک دوست دارد در یوتیوب تماشا می کنیم TwoSet آنها نوازندگان استرالیایی هستند پاپای من فیلمهای خارجی دوست دارد به نظر من فلسفه جالب است [bx]</p>	<p>Cameron Fozi HW due 11/2 معماری عباس امانت خیلی قشنگ است. در روسیه یاییز سرد است. گره و سگ من بیرون هستند. شیمی و ادبیات انگلیسی سخت هستند. مهندس ها فلسفه نمی خوانند. مامانم حقوق می خواند ولی جانورشناسی نمی خواند. برادر و بابا ی من ریاضی می خوانند. ما شکلات و شیرینی دوست داریم. دوستان من خیلی تدیق [bv] دوست دارند. جرنالام کوچک است.</p>
<p>Artin HW 11/2 رشته من در دانشگاه اقتصاد است من هالووین را با دوستانم جشن گرفتم من دوست دارم بسکتبال بازی کنم سرگرمی های مورد علاقه شما چیست؟ من ۲۱ ساله هستم. خواهرم از من بزرگتر است. او ۲۵ ساله است. من هر هفته ۵ ساعت به کلاس فارسی میروم. من شما را می شناسم. من هر تابستان به ایران سفر می کردم. فکر می کنم آمریکا فردا رئیس جمهور جدید داشته باشد.</p>	<p>Mirah HW 11/2 هدف من، کار کردن در رفاه کودکان است. من در دانشگاه برکلی رفاه اجتماعی می خواند. رشته ی دوم من آموزش و پرورش کودکان است. هدف من حمایت از کودکان، خانواده و اجتماع است. من انگلیسی را بهتر از فارسی میفهمم. من می دادم قریبی من سه ساله شده.</p>

Class [bz] [ca] [cb] Vocab Project 11/2

[Sentence] [cc]	English	Present stem	Infinitives
من تعارف می کنم.	To do the traditional Persian etiquette/manners	تعارف کن	تعارف کردن
دوستم را زدم [cd] [ce]	To hit	زد	زدن
من مرگ می خورم.	To eat	خور	خوردن

لطفًا از او بپرسید.	To ask	پرس	پرسیدن
ما به کتابخانه می رویم.	to go	رو	رفتن
او کتاب می نویسد.	to write	نویس	نوشتن
من فوتبال بازی کردم.	To play	بازی کن	بازی کردن
من پیانو میزنم.	To hit/play an instrument		میزنم
من دوست دارم کلمه برف بعضا بکنم	To play		باز بکنم
کامران آریزونا می شناسد.	To be familiar with	شناس	شناختن
من می دانم که رشته ی او اقتصاد است.	To know		دانستن
من یک جمله می گویم.	To say	گو	گفتن
من آب می نوشم.	To drink	نوش	نوشیدن
من تو را می شناسم.	To know	شناس	شناختن
من چای دارم	To have	دار	داشتن
	To buy	خر	خریدن
	To read	خوان	خواندن
	To see	بین	دیدن
	To hear		شنیدن

Homework-Liladhar 11/2

1. من می دانم که در هندوستان چند تا نفر روزِ نوروز جشن می گیرند.

2. من شما را خیلی خوب شناسم اما گاهی نمی فهمم.

3. من سیسِه آمریکا را خوب نمی دانم.

4. من شناسم که شما را در شهرِ البنی زندگی می کنید.

5. من حرس روز شنا به فصل بهار می گونم اما در زمستان دلم کی هوا خیلی سرد است به خطیر شنا نمی گونم

6. شما می دانید که من را ورزش دوست داریم.

ما می‌شنسم کی پدر بزرگ من ایرانی بود. 7.

هر یکشنبه ما فوتبال بازی می‌کنیم. 8.

پدر من شاعر نیست. 9.

اما می‌دانم که او آنها را می‌نویسد. 10.

Homework- Nesma 11/2

صفحه تو را نمی‌بینم.
شما عکس‌ام را می‌بینید؟
ما این باغ می‌بینیم.
من می‌دونم کیه امروز انتخابات امریکای است.
تو نظریه‌نسیبیه را می‌دونی؟
من احمد می‌شناسم. او من دوستم برادره.
شما من را می‌شناسید؟ من شما پیر همسایه هستم.
مسلمها رمضان را جشن می‌گیرند.
من فوریه روز تولدام را جشن می‌گیرم.
تو گوشت می‌خوری؟ من گوشت نمی‌خورم.

Homework Mina 11/2

می‌دانم که بر کلی در کالیفرنیا است.
من سِلن را از کلاس می‌شناسم.
مادر من غذاهای مورد علاقه من را می‌داند.
من در دانشگاه اقتصاد می‌خوانم.
من استاد رضا را از کلاس فارسی می‌شناسم.
فریدا انتخابات در آمریکا است.
می‌دانم که نسما در قاهره است.
من کتاب خواندن را دوست دارم.
یدرم دوست دارد روزنامه بخواند.
برادر من دوست دارد تنیس بازی کند.

Homework - Celene 11/2

۱. من می‌دانم که در آمریکا، انگلیسی ضبط می‌کند.
۲. من او را از مدرسه می‌شناسم.
۳. من می‌دانم که آسمان آبی هستند.
۴. من سارا از لس‌آنجلس می‌شناسم.
۵. آنها می‌دانند چگونه نقاشی کنند.
۶. او من را از کار می‌شناسد.
۷. من می‌دانم چگونه استیک بپزم.
۸. من لوس‌آنجلس را خوب می‌شناسم.
۹. پسر داییم می‌دونه که چگونه ۱۰۰ را به شماره
۱۰. مینا دوست من آلیس را می‌شناسد.

Homework - Gemma 11/2

من یک آهنگ می‌خوانم
من یک اقیانوس زیبا می‌بینم
من با دوستم صحبت می‌کنم

من کلوچه و کیک می پزم
 من یک کتاب فلسفه خواندم
 من آرام آرام در پارک می دوم
 من در ساکرامنتو زندگی می کنم
 من فارسی یاد می گیرم
 من بهترین دوست خود می شناسم
 من می دانم چگونه مقاله بنویسم

Homework-Saba 11/2

من شما را از کلاس میشناسم.
 رشته من زیست شناسی است.
 من علاقه به فوتبال دارم.
 تو به چی علاقه داری؟
 برای تولد من جشن می گیریم.
 برادرم کتاب می خواند.
 بابام کباب می خورد.
 بعد از ورزش من آب می نوشتم.
 ملت ایرانی خیلی تعارف می کنند.
 من نامه دانم.

I know you from class.

My major is biology.

I am interested in football.

What are you interested in?

We will have a party for my birthday

My brother reads a book.

My dad eats kabob.

After exercise I drink water.

Iranian people "tarof" a lot.

I do not know.

[Sentence]	English	past stem	Infinitives
من تعارف کردم.	To do the traditional Persian etiquette/manners	تعارف کرد	تعارف کردن
دوستم را زدم [cg][ch]	To hit	زد	زدن
من غذا خوردم.	To eat	خورد	خوردن
از او پرسیدم.	To ask	پرسید	پرسیدن
ما به کتابخانه رفتیم.	to go	رفت	رفتن
او کتاب نوشت.	to write	نوشت	نوشتن
من دیروز فوتبال بازی کردم.	To play	بازی کرد	بازی کردن
من پیانو زدم.	To hit/play an instrument	زد	زدن
من، دوست دارم کور برف بازی بعضاً کنم	To play	بازی کرد	بازی کردن
کامران را شناختم.	To be familiar with	شناخت	شناختن

من دانستم که رشته ی او اقتصاد است.	To know	دانست	دانستن
من یک جمله گفتم.	To say	گفت	گفتن
من آب نوشیدم.	To drink	نوشید	نوشیدن
من چای داشتم	To have	داشت	داشتن
من دیروز لباس خریدم.	To buy	خرید	خریدن
دیروز داستان خواندم.	To read	خواند	خواندن
	To see	دید	دیدن
	To hear	شنید	شنیدن

Samah 11/2 HW

سه روز پیش مردم هالووین را جشن می گیرند
(Three days ago people celebrated Halloween.)

من تو را از کلاس می شناسم
(I recognize you from class.)
می دانم که هر روز کلاس فارسی دارم
(I know I have Farsi class every day.)

من کلاسهای بعدی خود را نمی دانم.
(I don't know my next classes.)
من می دانم که فردا انتخابات در آمریکا است
(I know tomorrow is the election in America.)

شما می دانید کابل کجاست؟
(Do you know where Kabul is?)
من چند ماه پیش عید را جشن گرفتم
(My family celebrated Eid a few months ago.)

من می دانم که لیکرز امسال برنده شد
(I know the lakers won this year.)
شما می دانید لیرون کیست؟
(Do you know who lebron is?)
شما مرا از کلاس می شناسی؟
(Do you recognize me from class?)

Juliette 11/3 HW

دیشب مکارونی برای شام خوردم.

Last night I ate macaroni for dinner

دیشب بعد از کلاس مهندسی من، من حرف فارسی با دایی من از تلفن می زنیم.
Last night after my engineering class, I spoke farsi with my uncle on the phone
این هفته بوبا نوشیدم هر روز.

I drank boba every day this week

آخر هفته دوست خواهرم از کالیفرنیا جنوب خانه ما آمد.
My sister's friend from Southern California came to our house this weekend.
سال ۲۰۱۴، من و خواهرم و دوست ما کنسرت یک درکشان رفتیم.
In 2014, me and my sister and our friend went to a One Direction concert.
وقتی من کوچک بودم من گوجه فرنگی دوست نداشتم، ولی این روزها من آنها خیلی دوست دارم.

When I was little I didn't like tomatoes, but these days I like them a lot.
 من موزیک ایرانی از بیانو برای مامان بزرگ من زدم.
 I played Iranian music on piano for my grandmother.
 هوا دیروز خیلی گرم و آفتابی از روز ولی خیلی سرد از شب بود.
 The weather yesterday was very warm and sunny in the day but very cold at night.
 تابستان من در دریا شنا کردم.
 In summer I swam in the ocean.
 وقتی خانه بودم، من خیار شور توی با خانواده من بازی می کردیم.
 When I was home, I would play pickleball with my family.

11/3 Mia

وقتی مادر من جوان بود، او بسکتبال بازی کرد.
 When my mother was young, she played basketball.
 دیشب، من این قدر تکلیف داشتم برای کلاس فارسی.
 Last night, I had a lot of homework for my Persian class.
 برادر یا خواهر من، آنها از من جوان تر است، اما دیروز ما برادر کوچک من سنجیدیم.
 My siblings, they are all younger than me, but yesterday we measured my younger brother.
 برادر کوچک من از من قد بلندتر بود.
 My little brother was taller than me.
 انسا من خیلی بد بود، یا معلم ناامید کرد.
 My essay was very bad, and my teacher was disappointed.
 خانواده من کوچک بود، اما الا مادر من سه قلو!
 My family was small, but now my mom had triplets!

Liladhar HW 11-3
 !دیروز من کتاب را خواندم

Yesterday I wrote a book.

من زبان روسی خیلی خوب داشتم اما اینجا که فراموش کردم. [\[ci\]](#)

I knew the Russian language very well but now I forgot it.

دیروز شما من را ندیدید.

Yesterday you did not see me

دیروز به خانه رفتیم اما شما را ندیدیم.

Yesterday we went home but did not see you.

او فوتبال را بازی کرد.

She played the football

پدر من در آمریکای نیامد.

My father did not go to America.

ما به خدا ایمان داشتیم.

We had faith in Khuda.

دیروز هوا آفتابی نبود.

Yesterday it was sunny.

من زبان اردو درس نداشتم.

I did not study Urdu language.

Yesterday they swam in the bay.

من درباره ادبیات سانسکریت یک کی‌تاب داشتم.

I had a book about Sanskrit literature.

Ruqayah 11/3

دیشب چای نوشیدم.

Last night, I drank tea.

وقتی بچه بودم خیلی به پارک می رفتم.

When I was a kid, I would go to the park often.

هفته گذشته، دختر عموی من را به پارک بردم.

Last week, I took my cousin to the park.

من آقا رضا را می شناسم. او معلم ی کلاس فارسی من است.

I recognize Agha Reza. He is the teacher for my Farsi class.

دیشب خیلی دیر غذا خوردم.

Last night, I ate dinner very late.

امروز، در دفتر خود برای کلاس فارسی نوشتم.

Today I wrote about my Farsi class in my notebook.

دیروز، برادرم فوتبال بازی کرد.

Yesterday, my brother played soccer.

وقتی بچه بودم با اسباب بازی هایم بازی می کردم.

When I was a kid, I would play with my toys.

در تابستان، من در افغانستان انگور خوردم.

In the summer, I ate grapes in Afghanistan.

وقتی بچه بودم، رسم می کردم.

When I was a kid, I would draw.

Nesma- Homework 11/3

وقتی، که من بچه بودم من گربه داشتم - ۱

When I was a kid, I used to have cats

۲- من دوست داشتم بیانو میز نم

I liked playing Piano

۳- این صبحانه من پنیر خوردم و قهوه نوشیدم

This morning I ate cheese and drank coffee

۴- در ۲۰۱۴ من کتاب نوشتم [C]

In 2014, I wrote a book

۵- او من را سوال پرسید

He asked me a question

۶- دیروز من به مدرسه رفتم

Yesterday I went to school

۷- وقتی که من بچه بودم من عروسک بازی کردم

I played with dolls when I was a kid

۸- شما ساعه جدید را خریدید؟

Did you buy the new watch?

۹- ما خبرها انتخابات امریکا را می خواندیم

We read the news of the US election

۱۰- آنها تو را دیدند؟ و صوت تو را شنیدند؟

Did they see you? And they heard your voice?

۱۱- من نه گفتم!

I said no!

۱۲- من مکان را شناختم. را زیبا بود

I knew the place. It was beautiful
 ۱۳- من نظریه ادبیات را از دانشگاه دانستم
 I learned the theory of literature from the university
 ۱۴- او مودب است. او من را تعریف کردند و من را باهوش گفتند.
 He is polite. He complimented me and called me intelligent

Eliza HW 11/03

۱- دیروز چای سبز نوشیدم.
 Yesterday I drank green tea.
 ۲- وقتی بچه بودم برادرم فوتبال بازی کرد.
 When I was a kid, my brother played soccer.
 ۳- وقتی کوچکتر بودم عروسک داشتم.
 When I was younger, I had a doll.
 ۴- تکلیف من کردم.
 I did my homework.
 ۵- وقتی بچه بودی کدام بازی کردی؟
 When you were a kid, what game did you play?
 ۶- یک هفته پیش ما ووت دادیم.
 One week ago I voted.
 ۷- همیشه دوست من داستان نوشت.
 My friend always wrote stories.
 ۸- من این فیلم دیدم.
 I saw that film.
 ۹- او سوال پرسید.
 He asked a question.
 ۱۰- شما جواب دانستید؟
 Did you know the answer?

Shane HW 11/3

1. من دیروز یک کتاب خواندم. (I read a book yesterday)
2. من دیروز فوتبال بازی کردم. (I played football yesterday)
3. دیروز چای خوردم (I drank tea yesterday)
4. من دو هزس دا رفتم انگلیس (In 2010, I went to England)
5. من هر روز می دویدم (I used to run everyday)

Gemma 11/3

دیروز در پارک قدم زدم	I walked in the park yesterday
پرندگان و درختان زیبایی را دیدم	I saw beautiful birds and trees
خورشید در آسمان کم بود	The sun was low in the sky
هوا خوب و خنکی بود	The weather was good and cool
من یک کودک با پدر و مادرش دیدم	I saw a child with her parents
او ناز و خوشحال بود	She was cute and happy
چمن در باد حرکت می کرد	The grass was moving in the wind
دیروز سخت و پرتنش بود	Yesterday was difficult and tense
اما چیزهای خوبی هم وجود داشت	But there were also good things
فکر کردم ، همیشه چیزهای خوب وجود دارد.	I thought, there are always good things.

Samah 11/3 HW

من دیروز به فروشگاه رفتم
 I went to the store yesterday.
 وقتی بچه بودم از گویگل خوشم می آمد
 When I was child I liked pokemon.
 من با خواهرم بسکتبال بازی کردم
 I played basketball with my sister.
 دیشب غذای مکزیکی داشتیم
 We had Mexican food last night.
 دیروز دیروز کلاس بود
 There was class yesterday.
 چند روز پیش کار داشتیم
 We had work a few days ago.
 انتخابات دیروز بود
 The election was last night.
 دیشب دویدم
 I ran last night.
 دیشب با دایی صحبت کردم
 I talked to my uncle last night.
 صبح گذشته صبحانه خوردم
 Last morning I had breakfast.

Saba 11/3

دیروز رفتم به خانه مادر بزرگم.
 Yesterday I went to my grandmother's house.
 من ناهار خوردم.
 I ate lunch.
 من به برادرم سلام گفتم.
 I said hello to my brother.
 او به موسیقی گوش کرد.
 He/she listened to music.
 پدر بزرگم دکتر بود.
 My grandfather was a doctor.
 من نمی دانستم که امروز آفتابی است.
 I did not know that today was sunny.
 مادر من را به دوستش آشنا کرد.
 My mother introduced me to her friend.
 مادر من پیانو بلد بود.
 My mother knew piano.
 اینجا خواهم بود.
 Here was my home.
 من پرسش از استاد پرسیدم.
 I asked the professor a question.

Sofia- 11/4

Yesterday, I went to the library.
 دیروز به کتابخانه رفتیم
 Last month, I voted.
 ماه گذشته رای دادم.

I am learning the language farsi
 من خانم زبان فارسی هستم.
 I play the french horn
 من شپیور فرانسوی زدم.
 I live in the city of Los Angeles
 من در شهر لس آنجلس زندایی کردم.
 I listen to Googoosh
 من به گوگوش گوش می دهم.
 I want to visit the city of Shiraz
 من خواهم از شیراز شهر دیدن کنم.
 I ate ghormeh sabzi today
 من امروز قورمه سبزی خوردم.

Ruqayah 11/4

یک سال پیش ، او به دانشگاه رفت.
 One year ago, she went to university.
 دیروز ، آش خوردم.
 Yesterday, I ate aash (type of soup).
 من یک چتر با خودم بردم چون باران می بارید.
 I took an umbrella with me because it was raining.
 بچه ها به حرف مادرشان گوش کردن.
 The children listened to their mother's words.
 بچه ها تکلیف های ایشان انجام دادند.
 The children completed their homework.

Liladhar-HW-11/3

1. دیروز هواپیما را دیر رسید. Yesterday the plane arrived late.
 2. هر روز نماز می خواندم. I prayed every day.
 3. ما اخبار انتخاب را گوش کودک. We heard the news about the elections.
 4. دیروز ما تکلیف کردیم. Yesterday we did our homework.
 5. باران بارید و چتر خریدند. It rained and they bought umbrellas.

Saba 11/4

من کتاب خواندم.
 I read a book.
 او آب نوشید.
 He/she drank water.
 من نمیدانستم.
 I did not know.
 من بیست و یک سال پیش به دنیا آمدم.
 I was born twenty one years ago.
 وقتی بچه بودم با عروسک بعضا نمیکردم.
 When I was a child I did not play with dolls.

Nesma- 11/04

۱. دیروز من در اتاقم ماندم.
 ۲. بعد از مغرب مشقهام را نوشتم.
 ۳. بعد از ناهار با دوستم درباره خانواده صحبت کردیم.
 ۴. من کمی موسیقی شنیدم.
 ۵. بعد از شام من نماز خواندم.

- 1- Yesterday I stayed in my room.
- 2- I wrote my exercises after Maghrib.
- 3- After lunch, my friend and I talked about family.
- 4- I listened to some music.
- 5- After dinner, I prayed.

Cameron Fozi HW due 11/4

When I was a kid, I had a lot of toy cars.

When I was a kid, my mom and dad had work.

When I was a kid, my brother went to school.

When I was a kid, my cousin went to college.

When I was a kid, I thought I was small.

وقتی بچه بودم من خیلی ماشین بازی داشتم

وقتی بچه بودم مامان و پدرم کار داشتند

وقتی بچه بودم برادرم از مدرسه اومد

وقتی بچه بودم دختر عموم از دانشگاه رفت

وقتی بچه بودم من فک کردم که کوچک بودم

Mirah HW 11/4

I went to San Francisco last year.

I ate chicken for lunch.

I played water polo in high school.

I drank too much coffee.

I ran to the park.

من پارسال به سنفرنسیسکو رفتم.

برای نهارم من مرغ خوردم.

من در دبیرستان واتر پولو بازی کردم.

من بیش از حد قهوه خوردم.

من دویدم به پارک.

Gemma 11/4

من سیب را در فروشگاه خریدم

I bought apples at the store

من برای کلاس فارسی درس خواندم

I studied for the Persian class

من در آپارتمانم ورزش کردم

I exercised in my apartment

من موسیقی خوبی گوش دادم

I listened to good music

با دوستانم تلفنی صحبت کردم

I talked with my friends on the phone

Cameron Fozi due 11/5

بعد از کلاس من درس می کردم

After class, I did homework.

بعد از شام من از فرودگاه رفتم

After dinner, I went to the airport.

وقتی بچه بودم بعد از مدرسه من از خانه رفتم

When I was a kid, after school, I went home.

وقتی بچه بودم بعد از ناهار من از کلاس رفتم

When I was a kid, after lunch, I went to class.

وقتی بچه بودم بعد از کلاس من خواب رفتم

When I was a kid, after class, I took a nap.

Shane Hw 11/5

من دیروز بچه‌ای ستم گزافتم، ایرانی، خورد (My friend ate persian food yesterday)
 من از بچگی ژیمناستیک بعضاً اما خوردن (I played gymnastics as a child)
 من در اقیانوس شنا کردم (I swam in the ocean)
 من دیروز تکلیف فارسی، هندی (I studied persian homework yesterday)
 من دیروز تلویزیون تماشا کردم (I watched television yesterday)

Samah 11/5

من دیشب با خانواده ام ببا داشتم.

I had boba last night with my family

من دیروز در باره اخبار با دایی صحبت کردم.

I talked to my uncle yesterday about the news.

من دیشب تکالیف فارسی را انجام دادم.

I did farsi homework last night.

دیشب من کوفتا چالو داشتم و خوب بود.

Last night I had kofta challow and it was good.

وقتی بچه بودم خواهر کوچکم آذر می کردم.

When I was a kid I would bother my sister.

Mirah HW 11/5

من یک شعر نوشتم.

I wrote a poem.

من با پدرم صحبت کردم.

I spoke to my dad.

من با بچها بازی کردم.

I played with the children.

من امسال رای دادم.

I voted this year.

من تلفونمو گم کردم.

I lost my phone.

Juliette 11/5

امروز در کلاس فارسی، من و ایلایزا یک گوشت و گو دربارہ چکار کردیم دیروز. خیلی خوش گذشت.
 اتاق کوچک در زوم دوست داشتم.

Today in farsi class, Eliza and I had a conversation about what we did yesterday. It was very fun. I liked the small room on Zoom.

من دیروز به تارگت رفتم و هدیه ها برای دوستانم خریدم. خانه دوستانم رفتم و هدیه آنها دادم و فوتبال بازی کردیم. بعد از فوتبال، دو تا فیلم دیدیم و چای نوشیدیم.

Yesterday I went to Target and bought gifts for my friends. I went to my friends' house and gave them gifts and we played soccer. After soccer, we watched two movies and drank tea.

Ruqayah 11/5

پرواز شما ساعت چند است؟

What hour is your flight?

امروز تکالیف زیادی دارم.

Today, I have a lot of homework.

امروز ما دربارہ انتخابات صحبت کردیم.

Today, we spoke about the elections.

درباره پروازها هم صحبت کردیم.

We also spoke about flights.

چرا به شفاخانه (بیمارستان) رفت؟

Why did he go to the hospital?

Liladhar HW 11/5/2020

دیروز من نماز خونم بعد از نان با سیر خوردیم

Yesterday I prayed and after that ate bread and milk.

در حدود ساعت هفت رادیو با خواهر من گوش کردیم

At about seven o'clock I listened to the radio with my sister.

در ساعت ده من خوابیدم

I went to bed at 22 hours.

امروز من با پدر بزرگ من به بازار رفتیم

پدر بزرگ من از بازار یکی شلوار یو یک پیرهن رنگ آسمانی خرید

بد از ما ساعت چهار به خانه برگشتیم و بد از تکلیف من نوشتم

Saba 11/5

ما دیروز در باره دانشگاه حرف زدیم.

Yesterday we talked about college.

سال پیش جشن تولد ندا شتم.

I did not have a birthday party last year.

فصل عوض شد.

The season changed.

وقتی بچه بودم عروسک کلاه قرمزی داشتم.

When I was a child I had a "red hat" doll.

بد از امتحان خسته بودم.

I was tired after the test.

Nesma- 11/06

دیروز من به فرودگاه رفتم
امروز من جمعه را نماز خواندم
من، ناهار را پختم
من قهوه نوشیدن در آشپزخانه دوست دارم
ما دوستان سینما را رفتم

Yesterday I went to the airport

Today I prayed Friday

I cooked lunch

I like drinking coffee in the kitchen

I went to the cinema with my friend

Eliza 11/05 HW

دیروز شما چه کار کردید؟

What did you do yesterday?

دیروز من، با مادرم صحبت کردم.

Yesterday I talked to my mother.

شما سال، گذشته عید الفطر جشن گرفتید؟

Did you celebrate Eid al'Fitr last year?

نه، سال، گذشته ما عید نه جشن گرفتیم.

No, last year we didn't celebrate Eid.

وقتی بچه من، هر روز میوه خوردم.

When I was a kid I ate fruit every day.

برادر من، در اورگن رفت.

My brother went to Oregon.

ما از آن، مرد پرسیدیم.

We asked that man

ما خیلی، شکر گذار هستیم که شما آمدید.

We are really grateful that you came.

خوش، خبر است که هوا دیروز آبری نبود.

It's good news that the weather was not cloudy.

او جات شناسی می، خواند، ولی، این، روزها او ادب فزاینده می، خواند.

He used to study biology, but these days he's studying French literature.

Gemma 11/5

دیروز چه کار کردی؟

What did you do yesterday?

تکالیف خود را انجام دادی؟

Did you do your homework?

چه کلاسها داشتی؟

What classes did you have?

دیروز کلاس فارسی و ادبیات داشتم

Yesterday I had Persian and literature classes

تکالیفم را انجام دادم و اخبار را خواندم

I did my homework and read the news

Cameron Fozi HW due 11/6

وقتی بچه بودم من کلاس خیلی دوست داشتم

When I was a kid, I liked my classes in school.

من فک می کنم که کالیفرنیا خیلی قشنگ است

I think California is very pretty.

پدرم مک بوک گرفت از مغازه ی سیب

My dad got a MacBook.

من شلوار و پیراهن می زنم

I put on a shirt and pants.

من کلاس مدرسه خیلی دوست داشتم

I like my classes here.

Liladhar HW 11-7

سلام، دیروز ب بازار رفتم. در بازار یک شلوار و یک پیراهن خریدیم. در حدود ساعت پنج گرسنه بودم بی

اختیره به رستوران غذا خوردیم. بد از غذا دستوم رود. نام ای دستوم اسفندیار است. او دانشجو است. او

زیست شناسی می خواند. ما به سینما رفتیم. بد از سینما به اتوبوس به منزل ما برگشتیم. کی ما برگشتیم دیر

بود. به اسفندیار صحبت کردم. بد از ورود یو من نماز کردم. بعد از نماز من خوابیدم. روز من خیلی

خوب گذشت.

Eliza HW from Friday 11/06

۱- ما تمام روز انتخابات دیدیم.

We watched the election all day.

۲- من درباره شمال شرقی هند پژوهش کردم.

I did research about northeast India.

۳- مادر من در شیکاگو زندگی کرد.

My mother lived in Chicago.

۴- من ساعت چهار در خانه برگشتم.

I returned home at 4:00.

۵- دیروز ما چی خواندیم؟

Yesterday what did we read?

۶- دیروز ما شعر علامه اقبال خواندیم.

Yesterday we read a poem by Allama Iqbal.

۷- ویدا امروز ناهار نه خورد.

Vida did not eat lunch yesterday.

۸- سال گذشته تو کی رفتی؟

Last year where did you go?

۹- گربه من خیلی بزرگ بود.

My cat was really old.

۱۰- من دیر کلاس آمدم چون اینترنت کار نداشت.

I came to class late because the internet did not work.

Saba HW Due 11/9

دیشب مامانم فعلی فارسی به من یاد داد

Last night my dad taught me Farsi verbs.

دیشب با مامانم ورزش کردم.

Last night I exercised with my mom.

دیشب با پسر خالم حرف زدم.

Last night I spoke with my cousin.

تابستان پیش، ما خانوادهم به اسپانیا سفر کردم.

Last summer I traveled to Spain with my family.

سال پیش دختر خالم ده سالش بود.

Last year my cousin was ten years old.

تو من را نشناختی.

You did not recognize me.

دوستانم از ایران آمد به آمریکا.

My friend's grandfather came from Iran to America.

وقتی مامانم بچه بود علاقه به نقاشی داشت.

When my mom was a child, she was interested in drawing.

ما نوروز را جشن میگیریم.

We celebrate Norouz.

تو به باستانی فروشی رفتی.

You went to the ice cream shop.

Nesma- 11/06

من خوش بودم چون ترامپ انتخابات میزبانی نیست. دوستهایم، امریکاییان، مادر، را رای دادند. برای مردم در خاور میانه انتخابات امریکایی خیلی مهم است چون را تأثیر سیاسی مهم دارد. در خاور میانه مردم از دموکراتها حمایت میکنند. اما رئیسها جمهوری را خواه را تأیید نمیکنند. من انتخابات را جشن گرفتم. من به ستاره بکس، رستم و قهوه نوشیدم و یک خوردم.

I was happy because Trump did not win the elections. My American friends voted for Biden. For people in the Middle East, American elections are very important because they have a political impact. In the Middle East, people support Democrats. But the presidents support the Republicans. I celebrated the election. I went to Starbucks and drank coffee and ate cake.

Shane - 11/09

دیروز غذای ایرانی خوردم

Yesterday I ate persian food.

پدر من کالیفرنیا را دوست دارد

My father likes California.

من دیروز فوتبال بازی کردم

I played soccer yesterday.

خواهرم بیست ساله است

My sister is twenty years old

من از بچگی به انگلیس سفر کردم.

I visited England when I was a child.

Samah 11/6

دیشب دیدم

I ran last night.
 من دیروز تکالیف را انجام دادم
 I did homework yesterday.
 من دیشب قبل از خواب شیر خوردم
 I drank milk last night before sleeping.
 از انتخابات چیزی شنیدید؟
 Did you hear about the elections?
 دیروز در فریمونت باران بارید
 It rained yesterday in Fremont.
 من دیروز با مادربزرگم صحبت کردم
 I talked to my grandma yesterday.
 من سه سال پیش به کابل رفتم
 I went to Kabul three years ago.
 من پنج سال پیش برای دیدار با خانواده به آلمان رفتم
 I went to Germany five years ago to visit family.
 من دو روز پیش به باشگاه رفتم
 I went to the gym two days ago.
 دیشب غذا خوردم
 I ate food last night.

Mina HW Due 11/9

دیروز من به سونوما رفتم.

Yesterday I went to Sonoma.

هفته گذشته امتحان داشتم.

Last week I had an exam.

انتخابات هفته گذشته بود.

The election was last week.

دونالد ترامپ در انتخابات شکست خورد.

Donald Trump lost the election.

من به دونالد ترامپ رأی ندادم.

I did not vote for Donald Trump.

دیشب تا ساعت ده جلسه داشتم.

Last night I had a meeting until ten o'clock.

امروز برای اقتصاد تکلیف دارم.

Today I have homework for economics.

هوا خیلی سرد است.

The weather is very cold.

تابستان گذشته به انگلیس رفتم.

Last summer I went to England.

امروز غذای ایرانی درست می کنم.

I am making Persian food today.

Ruqayah 11/6

رنگ مورد علاقه من آبی تیره است.

My favorite color is dark blue.

رنگ مورد علاقه او بنفش تیره است.

Her favorite color is dark purple.

کی میای فروشگاه؟

When are you coming to the store?

چه وقت به کتابخانه می روید؟

When are you going to the store?

کلاس فارسی شما از چه ساعتی شروع می شود؟

What time does your farsi class start?

Artin 11/06

شما مشقه تا کردی؟

این آخر هفته باران آمد

من عاشق تماشای بسکتبال هستم

عمه من در منچستر زندگی می کند

من می خواستم با دوستم بیرون بروم ، اما او مریض بود

شهر مورد علاقه من در ایران کیش است

تهران ترافیک بدی دارد

من معمولاً صبحانه نمی خورم

دانشگاه من امسال آنلاین است

وقتی کوچک بودم به رفتم میدان امام

Cameron Fozi due 11/9

من فک می کنم که رودالف مریض است

متأسفانه ما از بیمارستان رفتیم

بیمارستانها در کالیفرنیا خیلی خوب هستند

بعد از کلاس من از کتابخانه رفتم

بعد از هالووین من خسته نشدم

عینکهای قدیمی بهتر از عینکهای جدید

بعد از کلاس من تکلیف کردم در اتاقم

دیروز من به سوپرمارکت رفتم

امروز مادرم به پیگلی و یگلی رفت

ما فک میکنیم که هل فودز خوب نیست

Saba HW due 11/10

ما به هم سلام کردیم.

من درسم را انجام کردم.

بعد از دو رفتیم به استخر.

تو شیرینی برداشتی؟

حال کردم وقتی رفتیم به دریا.

We greeted each other.

I did my homework.

After running, we went to the pool.

Did you take a sweet?

I had fun when we went to the sea.

Cameron Fozi HW due 11/10 course reader

من دو برادر و یک خواهر دارم.

I have two brothers and one sister

مریم ده سال دارد.

Maryam is ten years old

۳. احمد پانزده سال دارد.

Ahmad is fifteen years old

۴. من بیست سال دارم.

I am twenty years old

۵. مریم به مدرسه می رود.

Maryam goes to school

۶. احمد به دبیرستان.

Ahmad goes to high school

۷. ما در تهران هستیم.

We are in Tehran

۸. ما در تهران ایران زندگی می کنیم.

We live in Tehran, Iran

Eliza 11/10 HW

من هجده سال داشتم کی ما ایتالیا رفتیم.
 I was 18 years old when we went to Italy.
 من خیلی خوش بودم کی او نزدیک زندگی کرد.
 I was really happy when she lived nearby.
 دوست من سال گذشته چین رفت.
 Last year my friend went to China.
 مادر بزرگ من آشپز خوب نه بود.
 My grandmother was not a good cook.
 کی کیک شما خورد؟
 Who ate your cake?

Sofia 11/10

I studied economics yesterday.

دیروز من اقتصاد درس خوندم.

Yesterday, I went to the office.

دیروز من به دفتر رفتم.

I listen to persian music.

من فارسی موسیقی گوش دندم.

I write in Farsi.

من فارسی نوشتم.

I forgot to eat lunch.

ناهار یاد رافت خوردن.

11/10 Celene

من دوست دارم بدوم برکلی

I like to run in Berkeley

شکرگزاری تعطیلات مورد علاقه من است

Thanksgiving is my favorite holiday

من دوست دارم غذاهای مختلفی را در خانه ام بپزم

I like to cook different foods at my house

من دیشب غذای ایرانی خوردم

I ate Persian food last night

من دوست ندارم چغندر بخورم

I don't like to eat beets

Cameron Fozi HW due 10/12

من فک می کنم که آمریکا بزرگ است

I think the United States is large.

مامان و پدر به مغازه رفتند

My mom and dad went to the store.

برادر من علوم کامپیوتر می خواند

My brother studies computer science.

من سماق دوست ندارم زیرا شیرین است

I do not like sumac because it is sweet.

من شام شیرین دوست ندارم

I do not like sweet dinner meals.

Interest List

نام	به ... علاقه دارد	
کامران د	جغرافی	
کامران ف	ادبیات	
لیلادهار	تاریخ ایران	
جما	فلسفه	
نسما	رمان	
لیلیانا	فارسی	
جولیت	پیانو	
کلوی	اقتصاد	
میا	ادبیات	
نتن	فیزیک، علوم کامپیوتر	

Past progressive emphatic

In order to emphasize the progressive of an action in the past , you can place the simple past tense of the verb /daashtan/ meaning “to have” before the past continuous.

وقتی تلفن کردی، نامه می نوشتم. past continuous

وقتی تلفن کردی، **داشتم** نامه می نوشتم . Past progressive emphatic

نسما: وقتی خواهرم آمد، **داشتم** به دانشگاه می رفتم.

لیلادهار: وقتی به مدرسه آمدم، دانشجویان **داشتند** درس می خواندند.
کلویه: دیشب وقتی به خانه ی مادر بزرگم رسیدم، مادر بزرگم داشتند با دوستشان حرف می زدند.

میرا: سگ آن پسر **داشت** دور آن خانه می گشت. His dog ran around the house.
گشتن

ژولیت: وقتی که من **داشتم** ناهار از رستوران میخوردم، دوستم را دیدم. وقتی داشتم در رستوران نهار می خوردم، (یهو) دوستم را دیدم.
یهو: یکهو - یک دفعه - ناگهان - ناگاه -

مینا: وقتی میهمانان به خانه من **ck** رسیدند ، هنوز **cl** آماده می شدم.

وقتی من بچه بودم من کفش کوچکتتر داشتم می زنم.

[a]	The name of the letter is /mim/ The sound is: /m/
[b]	The name of the letter is: /te/ The sound: /t/
[c]	The name of the letter is /lām/ The sound: /l/
[d]	/fe'lan/
[e]	/fowran/
[f]	/ba'dan/
[g]	/masalan/
[h]	/jeddan/
[i]	/vaaqe'an/
[j]	/haqiqatan/
[k]	/'eynan/
[l]	/nahaayatan/
[m]	/ahyaanan/
[n]	/'amalan/
[o]	/'amalan/
[p]	/ma'mulan/
[q]	/estesnaa'an/
[r]	about
[s]	The translation needs to be provided.
[t]	The translation needs to be provided.
[u]	The translation needs to be provided.
[v]	Artin: Farsi class is less than 1 hour.
[w]	less than
[x]	esm-am (my name) esm-at (your name) esm-ash (his/ her name) esm-emaan (our name) esm-etaan (your name) esm-eshaan (their name)
[y]	The translation needs to be provided.
[z]	The translation needs to be provided.
[aa]	The translation needs to be provided.
[ab]	The translation needs to be provided.
[ac]	The translation needs to be provided.
[ad]	حذف بعد از الف ممدوه
[ae]	!بودن یا نبودن! مسئله این است
[af]	budan, yaa nabudan? mas'ale een ast = To be, or not to be, that is the question! !بودن، یا نبودن: مسئله این است
[ag]	maa dar celas-e majaazi hastim. We are in the virtual class.
[ah]	my grandfather is from Shiraz.

[ai]man dar shiraz motovalled shodam. I was born in Shiraz.
[aj]/man dar Los Angeles be donyaa aamadam./ I came into the world in LA.
[ak]سلام !خیلی خوبه! بفرمایید
[al]خانه خانه‌ام
[am](respectfully)
[an](casual)
[ao]؟
[ap](خوردن) خور to eat (رفتن) رو to go
[aq]روزه گرفتن (گرفتن) گیری
[ar]خواندن = to read / to learn درس خواندن = to study یاد گرفتن = to learn (present stem) یاد گرفتن + گرفتن (گیر (من فارسی می‌خوانم (=یاد می‌گیرم)). I learn Persian.
[as]to drink (نوشیدن) نوش
[at]سفر کردن to travel = safar kardan kardan = to do (کن) (کردن) کن
[au]to go (raftan) رفتن رو /row/ miravam miravi miravad miravim miravid miravand
[av]past stem, raftam= raft (past stem) raft + am= raftam (I went) khordan past stem: khord koordam = I ate.
[aw]؟ Please put the translations too.
[ax]pronounced and written: howsele -am/ /حوصله‌ام
[ay]written form: mi khaaham می‌خواهم
[az]subjunctive mood advanced grammar topic
[ba]subjunctive mood advanced grammar topic
[bb]خانواده ما
[bc]= من نوزده ساله هستم I'm 19 years old.
[bd]I have one older sister.

I have 2 younger brothers.
 My sister's name is Aisha and she is 23 years old.
 My brother's names are Othman and Ali.
 Ali is 15 years old and Othman is 16 years old.
 Othman likes to play soccer.
 Ali likes to repair cars with my uncle and cousin.
 From my dad's side, I have 2 uncles and 3 aunts.
 On my dad's side, I have 5 girl cousins from my uncles and 6 girl cousins from my aunts.
 On my mother's side, I have 4 girl cousins from my uncles and 2 girl cousins from my aunts.

[be] (در = تو) dar = tu = tuye

[bf] همه‌مان hame emaan is the written form.
 Pronounced in spoken language: hama mun

[bg] olum-e computer
 computer science

[bh] tahsil kardan
 تحصیل کردن to study
 من در دانشگاه برکلی تحصیل می‌کنم.

[bi] present perfect tense of (to work)
 کار کردن:

من کار کرده‌ام
 تو کار کرده‌ای
 او کار کرده است

ما کار کرده‌ایم
 شما کار کرده‌اید
 آنها کار کرده‌اند

[bj] دایی‌ام =

[bk] نیروی هوایی
 نیروی دریایی
 نیروی زمینی

[bl] Islamic Association

[bm] تماشا کردن to watcj

تماشا می‌کنم
 تماشا می‌کنی
 تماشا می‌کند

می‌کنیم ...
 می‌کنید ...
 می‌کنند ...

[bn] گرفتن: گیر

می‌گیرم
 می‌گیری
 می‌گیرد
 می‌گیریم
 می‌گیرید
 می‌گیرند

من اتوبوس می‌گیرم.
 من اوبر می‌گیرم و به خانه می‌روم.
 من هم تاکسی می‌گیرم.

بلیط هواپیما می‌گیرم و به ایران می‌روم.
 بعد از کرونا بلیط هواپیما می‌گیرم و به ایران می‌روم.

[bo] subjunctive mood,
 advanced grammar topic

[bp] افرین کامران جانن!

[bq]	I don't like to read books. (subjunctive) advanced grammar topic!
[br]	barg means leaf. You mean barq. برق
[bs]	Please translate the sentence!
[bt]	بخوانم the verb is in subjunctive mood advanced grammar topic
[bu]	advanced grammar topic: subjunctive mood
[bv]	advanced grammar: subjunctive mood
[bw]	subjunctive mood: advanced grammar topic
[bx]	إبه نظر من هم همین طور
[by]	ع
[bz]	Please put your name next to the translation of the sentence.
[ca]	Please add all verbs that we have learned (including verbs from the resources covered in class) to this list! Tomorrow, we are going to learn how to construct the simple past tense in Persian.
[cb]	There is a similar table on pages 42 & 43 in this document. You can add those verbs to this list. Do not forget to translate sentences into English. And please put your name next to the translation. You all did a great job! I'm so proud of you all!
[cc]	To be translated into English!
[cd]	I hit my friend. (simple past) dustam raa zadam. دوستم را زدم. I'm hitting (beating) my friend up. (present tense) دوستم را می‌زنم. dustam raa mizanam.
[ce]	Please note that we are practicing the present tense in Persian! You may use present tense for any action that is going to happen in the future too. For example: man maah-e aayande be berkeley mi-aayam. من ماه آینده به برکلی می‌آیم. Next month, I come (= will come) to Berkeley. Please keep in mind to construct the present tense in Persian, you need to use the present stem of the verb: to come آمدن aamadan (infinitive) the present stem is آ: می + آ + ی + م = می‌آیم ----- To make the past stem, you have to use the past stem of the verb which is different from the present stem. The prefix /mi/ می is not used for the past tense, but the conjugational endings should be - like in the present tense - added to the end of the verb: to hit زدن zadan The past stem of the above verb is: زد من دوستم را زدم.
[cf]	To be translated into English!
[cg]	I hit my friend. (simple past) dustam raa zadam. دوستم را زدم. I'm hitting (beating) my friend up. (present tense) دوستم را می‌زنم. dustam raa mizanam.
[ch]	Please note that we are practicing the present tense in Persian! You may use present tense for any action that is going to happen in the future too. For example: man maah-e aayande be berkeley mi-aayam. من ماه آینده به برکلی می‌آیم. Next month, I come (= will come) to Berkeley.

Please keep in mind to construct the present tense in Persian, you need to use the present stem of the verb:

to come آمدن aamadan (infinitive)

the present stem is آ:

می + آ + ی + م = می‌آیم

To make the past stem, you have to use the past stem of the verb which is different from the present stem. The prefix /mi/ می is not used for the past tense, but the conjugational endings should be - like in the present tense - added to the end of the verb:

to hit زدن zadan

The past stem of the above verb is: زد

من دوستم را زدم.

[c] should I add ra after rusi?

[c] چه کتابی نوشتید؟

[ck] خانه ام = خانه‌ی من

[c] still - yet